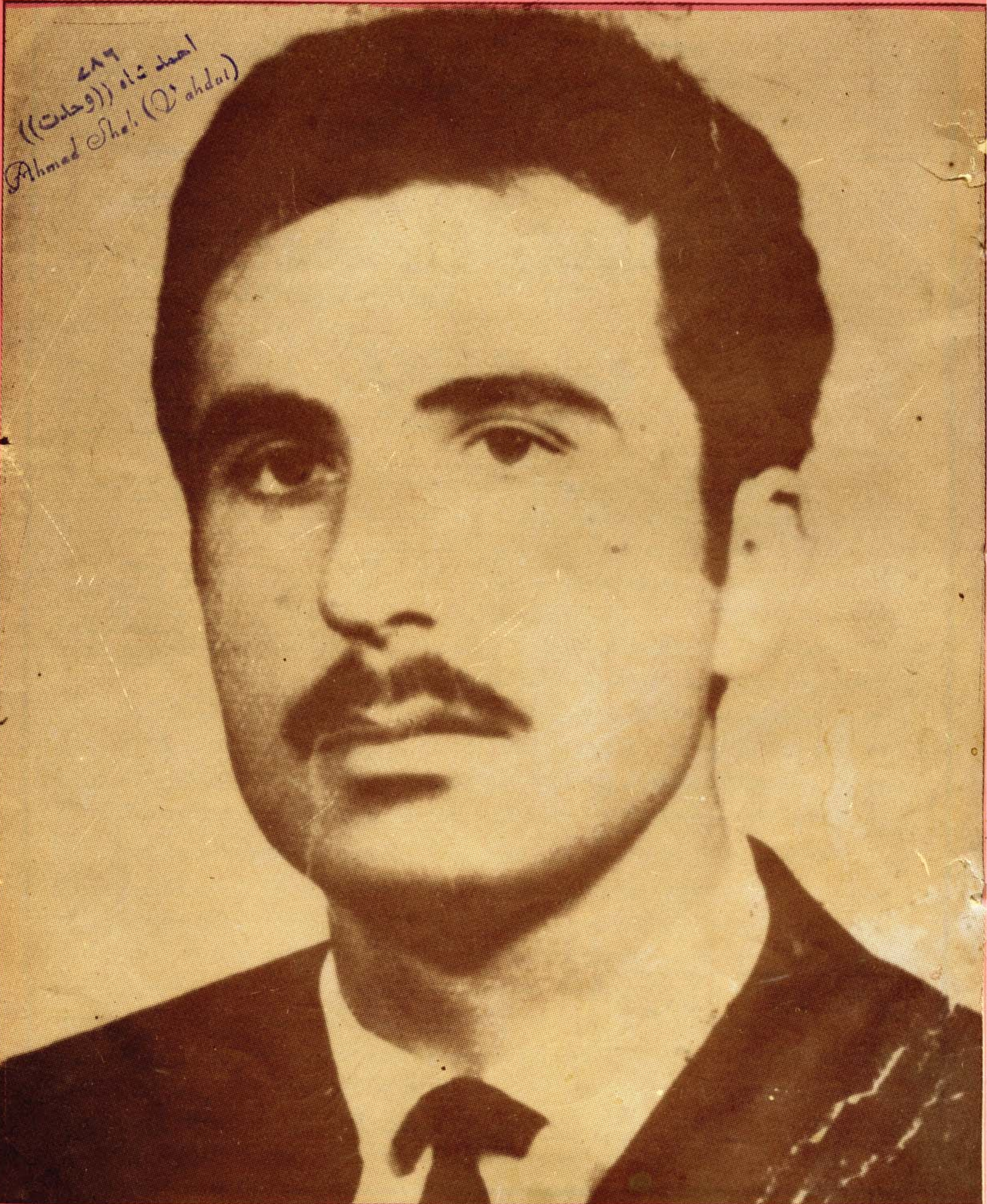
شهادت جوانان

دوهم - ۱



بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب این شماره

ای،بی،ایم از: خواجه محمداسحق

عکس روی جلد : شهیدخواجه محفوظ "منصور" یکتن ازپیشکامان نهضت اسلامی کشور

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

مدخل

از تقلید کورکورانه بپرهیزید

شخصیت طلبی وبرتری خواهی یکی از تمایلات غریزی بشر است اما این میل در نسل جوان قوی و نیرومند تر میباشد هر نوجوانی به شدت علاقه مند است که در جامعه قدرت و مقام بلندی داشته باشد و به سرفرازی و افتخارات درخشانی نایل آید.

این خواهش طبیعی که با فرا رسیدن دوران بلوغ بیدار میشود سرمایه های گرانبهای دورهٔ جوانی است، اگر تمایل شخصیت طلبی وبرتری جوئی جوانان به راه صحیح هدایت شود و بخوبی مورد استفاده قرار گیرد میتواند جوانان را براه تعالی و تکامل سوق دهد و استعداد های ناروشن و بالقوهٔ آنها را به فعلیت بیاورد.

هر جوانی میخواهد آدم بزرگی باشد و در راه برتری میکوشد تا بر کمبودی های خود فایق آید و در این راه از روش دیگران تقلید می کند و روش شخصیت های مشهور و ممتاز را برنامه کار خود میسازد و صفات آنها را نمونهٔ شخصیت سازی خود قرار میدهد به این امید که هر چه زودتر به شهرت و افتخارات آدمهای شهیر برسد و مورد توجه عموم مردم قرار گیرد.

خاطرنشان میگردد که سنین بلوغ، دورانی است که نوجوانان شخصیت معنوی خود را در آن میسازند و خویشتن را برای سازگاری با اجتماع مجهز مینمایند در این موقع باید نخست مراقبت کامل قرار گیرند و از رهنمائی های والدین و معلمین لایق و خیرخواه و تعالیم الهی همواره برخوردار باشند تا بتوانند این دوران بحرانی را به سلامت طی کنند و از خطر اینکه ممکن است بر سر راهشان پیش آید و هر لحظه دامنگیرشان شود مصئون بمانند چه بسا جوانانی که با مشاهده افراد فاسد و مضر بر جامعه از مسیر پاکی و فضیلت منحرف می گردند و برای ارضاء خواهش برتری جوئی و شخصیت طلبی مرتکب گناهان بزرگ میشوند و برای همیشه موجبات تیره روزی و بدبختی خود را فراهم میآورند.

نسل جوان امروز افغانستان که علاقهٔ مفرطی به انتقال سلاح و حضور در صحنه های جهاد دارد متمایل است که زندگی اش شبیه زندگی قوماندانان شان بوده باشد این نسل خیلی ها خوش بخت خواهد بود که زندگی خود را بر پایه حیات آن قوماندانانی پی ریزی نمایند

که بحق به نقش پای پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد و صحابی جلیل القدرش نهاده اند، اما با تاءسف که بعضی ها از آن قوماندانان و سرگروپانی پیروی می نمایند که تنها درپی پیامبر گرامی (ص) نمی روند بلکه درضدیت به راه و روش اسلام قدم برداشته و به دشمن خدمت بی شرمانه مینمایند و روزگاری درچور و چپاول وظلم وتشدد میگذرانند بناء" نسل جوان راست تا به تشخیص نمونه های موءمن وباخدا بپردازد و بعدا" با تقلید از اوشان خویشتن را بکمال انسانیت برسانند.

جوانانیکه تنها با داشتن صفت شجاعت به سرگروپی مجاهدین رسیده و دستش بخون مردم مظلوم و مسلمان تر است و به فساد اجتماعی آلوده میباشد کیست که درکودکی وطفولیت مورد بی مهری پدر و مادر بوده و عزت نفسش سرکوب شده است و به علت تنبلی و نارسائی عقل وهوش از رفقای تحصیلی خود عقب افتاده و مورد بی اعتنائی قرار گرفته است ویا درمحیط خانواده یا اجتماع مورد تعدی وستم واقع شده ویا نظام اقتصادی خانوادگی اش برهم ودرهم بوده است پس این جوان نورشد و رشید بخاطر حقارتیکه از چندجهت درخود احساس مینماید همواره درفکر جبران حقارت های خود است و میخواهد از هر راهی که میسر است خودرا بنمایاند و اثبات وجود کند و بدینوسیله هستی و نقص خودرا بپوشاند. به همین خاطر است که با مردم زور میگوید، خشونت می کند، افراد را مرعوب می سازد، دزدی میکند کیسه های مردم را خالی می کند و درنهایت قتل می کند.

بناء" اینگونه شخصیت های مفسده قابل تقلید اند و نه مستحق پشتیبانی.

چون تقلید یکی از ارکان اساسی ترقی بشر و از عوامل بسیار موءثر در پیشرفتهای فردی و اجتماعی است و باید جوانان درراه ساختن شخصیت خود از این تمایل طبیعی استفاده کنند ولی برای آنکه از تقلید های کورکورانه و نادرست دچار خطا و گمراهی نه شوند و از مسیر فضیلت و مصلحت منحرف نگردند لازم است همواره بدو نکته متوجه باشند

۱ ـ از افراد منحرف گناهکار پیروی نکنند بامید نیل بدرجهء قهرمانی ورسیدن بمقام رفیع اجتماعی، اعمال نادرست آنانرا سرمشق خود قرار ندهند، چه آنکه گناهکاران خیلی زود با شکست و ناکامی مواجه خواهند شد.

۲ ـ بدانند که ساختمان طبیعی و استعدادهای فطری بشر با یکدیگر متفاوت است. خداوند مردم را مختلف آفریده و هرانسانی برای کار مناسب با ساختمان خود آمادگی بیشتری دارد.

برای آنکه جوانان درساختن شخصیت خویش به تقالید کورکورانه نپرداخته باشند و به بدبختی و تیره روزی دچار نیایند وشاهد خوشبختی، موفقیت و پیشرفت را نصیب شوند بهتر است طبق تعالیم عالیهء اسلام به صفات حمیده واخلاق پسندیده که عالیترین سرمایه افتخار و شرف اجتماعی شناخته میشود دست یازند. و از قبایح به سختی اجتناب ورزند مسلم است که حسن خلق میتواند آدمی را درنظر مردم عزیز و محبوب نماید و باعث شهرت ومکنت نیز گردد ودرعین زمان پلهء باشد برای محوری گردیدن شخصیت آن.

برعکس کسیکه درنقطهء مقابل اسلام قرار میگیرد و به صفات رذیله و قبیح متصف میشود همواره درمعرض انحراف وسقوط است و بنده نفس و هواهای نفسانی گردیده در قیدوبندگی شیطان درآمده و از آزادگی که نشانهء شرف انسانی و مایهء سعادت وخوشبختی بشراست نصیبی نخواهد داشت.



دبری رازپدی کی دی چه

صف

موله منافق نه پاک شی

الله (ج) فرمایی: ستا په رب دی زما قسم وی چی هغوی ایمان نه راوړی، او دهغوی ایمان خدای ته منظور او مقبول ندی، ترڅو چی تا ای پیامبره په مشاجراتو کی حکم ونه کړی، خپلی شخړی او مشاجری تا ته راجع نکړی، یا ستا له فیصلی نه په خپلو سینو کی حرج او تنګی محسوس نکړی، راضی او قانع وی، او عملا" تا ته منقاد او تسلیم نه وی دا یمان د قبلیدو دری مهم شرایط پدی ایت کی راغلی دی مشاجرات او شخړی دی ته راجع کړی او دی پری حکم وکړی.

او په فیصلو قناعت او رضایت او هغو ته پر عملی انقیاد.

دغه آیت ښیی چی دمسلمانانو ترمینځ هم دشخړو او مشاجراتو احتمال او امکان شته، کیدای شی ددوی لوترمنځ شخړه راپیدا شی جنګ شروع شی، یو پربل تیری او تجاوز وکړی، یو دبل پر خلاف وجنګیږی ددی احتمال او امکان شته، قرآن فرمایلی، خو قرآن عظیم الشان دمسلمانانو ښیی چی ددعسی شخړو او مشاجراتو په دوران کی به هغه دین ته رجوع کوی.

او ددین فیصلی ته به کوږی او هغه ته به منقاد و تسلیم وی قرآن عظیم الشان فرمایی چی ددی داخلی شخړو باعث او عامل یا شیطان دی، یا ددښمن عمال او جواسیس. قرآن فرمایی "لوخرجوا فیکم ما زادوکم الا خبالا" ولاضعوا خلالکم یبغونکم الفتنة وفیکم سمعون لهم - والله علیم بالظالمین" که دا منافقین ستاسی په صفونو کی دجنګ لپاره یو ځای ته تللی وای یا و وزی هغوی ستاسی دقوت او زیاتوالی باعث نه ګرځی، تاسی ته ئی نه درځی مګر خرابی تاوان او نقص، دهغوی له در تلو سره دصفو فو صفایی ختمیږی دخرابی او فساد باعث ګرځی "ولاضعوا خلالکم" هغوی ستاسی ترمینځ خپل دفتنی آس زغلوی، ددی لپاره چی فتنه ایجاد کړی - "ویبغونکم الفتنة وفیکم سمعون ..."

هغوی فتنی اچوی ددی لپاره خپل آس نه زغلوی، ستاسی په مینځ کی کارکوی هغوی دفتنی باعث دی، همدا دوی د دښمنانو قافله ده هغوی دی چی ددښمن له هدایت او قوماندی سره سم ستاسی په صفوفو کی کارکوی، ستاسی په لیکو کی هم داسی ناپوه خلک، خوش باوره او ساده لوح کسان شته چی د منافقینو دتبلیغاتو تر اثر لاندی راغلی هغوی ته غوږ نیسی، پدی ترتیب متاثره کیږی او دفتنو باعث ګرځی - ستاسو اطلاعات جمع کوی او دښمن ته یی انتقالوی. ددغو فتنو، شخړو جګړو، باعث او موجب هغه عناصر دی چی د

مجا هدینو په صفوفوکی نی ځای مُوندلی، اوددی مسئولیت هم ضرورت لری چی دا څه ور انتقال کـړی .

قرآ ن عظیم الشا ن فرما یی چی ددی دا خلی شخړو باعثا وعا مل یاشیطا ن دی یا ددښمن عما ل اوجوا سیس .

هغه چا ته راجع دی چی وسلـه لری خو مجا هدنلری، دوسلی د حمل لپا ره بیا پروژی وکا رته دهغوی احزا ب اوقوتونوا طلا" حسدا ورقا بت لپا ره را منځ ته شـوی دی .



ا رچپ به راست نورالهدی " نوری " آ مرجبهه حضرت عمرفا روق(رض)ولسوالی قره باغ ولاسع کابل ا مین الله ، محمدمنیر برا درحکمتیا ر، غلام محی الدین ، پیر محمدهاشم" کاکړ "، محمدباهج

هرکی ترحم به خوردهای ما نکند و توقیر واحترام به بزرگان ما نکند از جمع ما نیست

کفر یا گمراهی از کجا سرچشمه می گیرد



ابوالاعلی مودودی

قرآن به ما میفرماید که سه چیزاست که بلای بدبختی کفر را به سرانسان میآورد که در زیر ذکر میگردد:

۱ - بندگی نفس

قرآن میفرماید: "و من اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله ان الله لایهدی القوم الظالمین" (القصص آیه ۵۰) وکیست گمراهتر از آنکه متابعت کرد هوایش را بدون هدایتی از خدا، بدرستیکه خدا هدایت نمی کند گروه ظالمان را

منظورش اینست که بیش از همانسان را گمراه میسازد خواهشات نفسانی اوست، کسی که بندهٔ خواهشات نفسانی است برایش غیر ممکن است که بندهٔ خدا شود برای اینکه او همیشه به این فکر میماند که از چه راهی پول، شهرت، لذت بدست بیاورد پس شخص دست بکاری میزند که در نتیجه آن این چیزها گیرش بیاید ولو اینکه خدا از آن منع فرموده باشد و به هیچ وجه کاری نمی کند که در نتیجهٔ آن این چیزها را بدست نمی آورد ولو اینکه خدا برای انجام دادن آن تاکید فرموده باشد گویا خدای آن شخص (نعوذ بالله منا) الله تبارک وتعالی نیست بلکه نفس خود را خدایش گردیده است چنین کسی چطور ممکن است هدایت بیابد؟ همین چیز در قرآن مجید اینطور بیان شده است.

" آیا دیدی آنرا که گرفت خواهش نفس خود را خدا ؟ پس آیا تو بر او میباشی وکیل؟ آیا می پنداری که بیشتر ایشان گوش می کنند یا می فهمند ؟ نیستند ایشان مگر مانند چهارپایان بلکه گمراه تراند از چهارپایان " (الفرقان)

بندهٔ نفس بدتر از جانوران بوده و هیچ شکی درباره اش موجود نیست .

هیچ جانوری پیدا نمیشود که حدود خداوندی را زیر پا بگذارد هر جانور همان چیزها را میخورد که خدا برایش مقرر داشته است همان مقدار را می خورد که خدا برایش تعیین نموده است کارهای که برای جانوری در نظر گرفته شده است فقط همان کارها را به انجام میرساند.

ولی این انسان جانوریست که بندهٔ نفس خود می شود و او حرکاتی سرمی زند که شیطان هم از آنها ابا میورزد.

تقلید کورکورانه نیاکان:

راه دوم گمراهی "این است که آدم بندهٔ رسوم و رواجها عقاید و افکاری میشود که از اجداد و نیاکان به میراث مانده است و نسبت به ارشاد خداوندی اهمیت بیشتری داده میشود و اگر در مقابل آنها دستور خداوندی نشان داده شود میگویند: "من همان کار را می کنم که پدران و نیاکان ما می کردند و در قبیله ما رایج و مرسوم بوده است"

شخصی که مبتلا به این مرض باشد چطور میتواند بندهٔ خدا (ج) باشد ؟ خدایان او نیاکان وافراد قبیله وخانوادهٔ او هستند چنین کس چه حقی دارد اینطور بدروغ ادعا کند که من مسلمانم درقرآن کریم اینگونه آدمها بشدت موردسرزنش قرارگرفته اند :

" وچون گفته شود برایشان را که پیروی کنید از آنچه نازل کرده خدا گویند پیروی کنیم از آنچه یافتیم بر آن پدران خودرا ولو اینکه پدران شان معقول وهدایت یافته نباشند "

(البقره ۱۷)

درجای دیگر میفرماید :

" وچون گفته شود ایشانرا بیائید بسوی آنچه خدا به رسولش فرستاده گویند بس است ما را آنچه یافتیم بر آن پدران خودرا اگرچه پدران شان ندانند چیزی را وراه نیابند .

ای کسانیکه ایمان آوردید! برخودتان است نفسهایتان ضرری نمی رسانند آنکه گمراه شد چون هدایت یابید بازگشت همهٔ تان به سوی خداست ،پس خبر میدهد شما را به آنچه که میگردید"

(المائده : ۱۰۴ - ۱۰۵)

" آیا آمدی تا بگردانی مارا از آنچه یافتیم بر آن پدران خودرا " (یونس : ۷۸)

وقتیکه حضرت ابراهیم قبیلهٔ خودرا از شرک منع فرمودند آنها نیز همین جواب را داده بودند .

" یافتیم پدران مان را به آنها (خدایان غیر از خدای واحد) عادت گذار "

خلاصه درجواب پیام هر پیامبر مردم جاهل همین دلیل را آورده اندکه هرچه شما میگوئید برخلاف طریق پدران ونیاکان ماست لهذا ما آنرا قبول نداریم .

قرآن کریم درجای دیگر ارشاد میدارد .

" وهم چنین ارسال نداشتیم پس از تو در قریه هیچ ترساننده مگر اینکه سرمایه داران (مترفین) آن گفتند :که ما یافتیم پدران خودرا بطریقه که بر آن آثار اقتدا کننده ایم گفت (پیامبر) آوردم به شما هدایت ، از آنچه بر آن یافتید پدران تانرا ،گفتند (قوم) به آنچه فرستاده شده اید ما کافرانیم پس انتقام کشیدیم از ایشان پس ببین چگونه بود کار تکذیب کنندگان "

(الزخرف : ۲۳- ۲۵)

پس از اینهم توضیحات خداوند تعالی میفرماید که یا از پدران خود تقلید کنید یا از دستور ما پیروی کنید ، این هردو چیز نمیتوانند با هم جمع شوند اگر میخواهید مسلمان باشید همهٔ این خرافات را ترک گفته فقط به چیزی ایمان بیاورید که ما گفته ایم .

" وچون گفته شود ایشانرا که پیروی کنید آنچه نازل کرده خدا گویند پیروی میکنیم آنچه را یافتیم بر آن اجداد خود را واگرچه بوده باشد شیطان که میخواند ایشان را به سوی عذاب آتش سوزان وکسیکه - تسلیم می کند خودرا به خدا اوست نیکوکار پس تمسک جوئید به دستگیرهٔ محکم وسوی خداست انجام کارها "

اطاعت از غیر خدا :

سومین راهی که انسان را به گمراهی میرساند ودرقرآن شریف به آن اشاره شده است اینست که وقتی انسان از دستور خداوندی چشم بپوشد واز دستور دیگران شروع به اطاعت کند وبپندارد که فلان شخص آدم - بزرگی است لذا حرفش حتماً راست است یا روزی من در دست فلان شخص است وباید حرفش را قبول دارم یا قدرتی داردو باید از او اطاعت کنم یا فلان شخص بوسیلهٔ دعای بد مرا نابود میسازد یا با دعای خیر مرا همراه خود به جنت می برد لذا هرچه او میگوید همان درست است یا فلان مملکت خیلی پیشرفته است بنا بر آن راه وروش آنرا درپیش می گیرد برای اینچنین شخص راه رشدو هدایت بالاخره مسدود میگردد .

" واگر اطاعت کنی اکثر کسانی راکه درزمین اند گمراه می کنند ترا از راه خدا "

(الانعام : ۱۱۶)

یعنی انسان فقط وقتی می تواند درراه راست قدم بزند که خدایش یکی باشد .کسی که برای خودصدها وهزارها خدا درست کرده باشد وکسی که گاهی بدستوریک خدا وگاهی بفرمان خدای دیگر (نعوذ بالله منا) راه میرود چطور ممکن است راهش را پیدا کند؟ حالا معلوم گردید که گمراهی سه علت بزرگ دارد .

۱ - بندگی نفس

۲ - بندگی مراسم وسایر نیاکان ولو نا جائز باشد .

۳ - بندگی مردم دنیا که شامل سروتمندان ،پیشوایان جعلی وتقلبی وملت های گمراه میباشند .

این سه بمنزله بتهای بزرکی هستند که مدعی خدائی محسوب می شوند کسی که خواهان مسلمان بودن است او باید اول این هرسه بت را بشکند اگرکسی این هرسه بت را درداخل خویش جا داده باشد بنده خدا بودنش مشکل است اگروی روزانه پنجا بار نماز خوانده وروزه های نمایشی بگیرد فقط میتواند مردم را فریب دهد ونفس خودرا فریب دهد ولی هیچگاه نمیتواند خدای حقیقی را فریب دهد ومسلمان محسوب گردد .

در نظام اسلامی مجالی برای کسانی وجود ندارد ،با توسل به مکر ،فریبکاری وتخدعه مردم وخریدن آراء شان در پی رسیدن بقدرت اند

متعلمین لیسه سید جمال الدین افغان آدمک گورباچوف را به دار آویختند وبدینوسیله انزجار وتنفر خودرا از مداخله روسیه درافغانستان اظهار میدارند .



د لمانځه حکمت او فلسفه

لوی خدای جل جلاله په خپل سپېڅلي
کلام کې فرمايي "وما خلقت الجن
والانس الا ليعبدون" جنات
او انسانان مې يوازې
او يوازې د عبادت لپاره
پيدا کړي دي. (۵۶ آيت)

د انسان د پيدايښت هدف يوازې عبادت
نه يوازې د هر دين او مذهب
په اصولو کې ليدل کيږي
بلکې په هر دين او مذهب کې
د روح حيثيت لري په ټولو
مذاهبو کې عمل يوازې او
يوازې عبادت دی، د آدم عليه
السلام نه نيولې تر حضرت
محمد صلی الله عليه وسلم پورې
چې کوم رسول او نبي د انسان
د لارښودنې لپاره راغلي ټولو
عبادت ضروري ګرځولی دا بيله
او ځانګړې خبره ده چې په هر
شريعت کې يې نوم بيل بيل
او طريقې يې يو تر بله مخالفې
او په توپير کې ليدل کيږي.

د عبادت مانا او ترجمه
اطاعت کول دي يعنې د خپل
خدای احکام چې د انسان
خالق (پيداکوونکی) او مالک
(څښتن) دی منل او د هغه
جل جلاله د لارښودنې او هدايت
سره سم ژوند سرته رسول
دي، بندګي د عبادت يوه برخه
ده بلکې داسې ويل پکار دي
چې د دې څرګندونې او عملي
څرګندونې پرته عبادت نه
پوره کيږي.

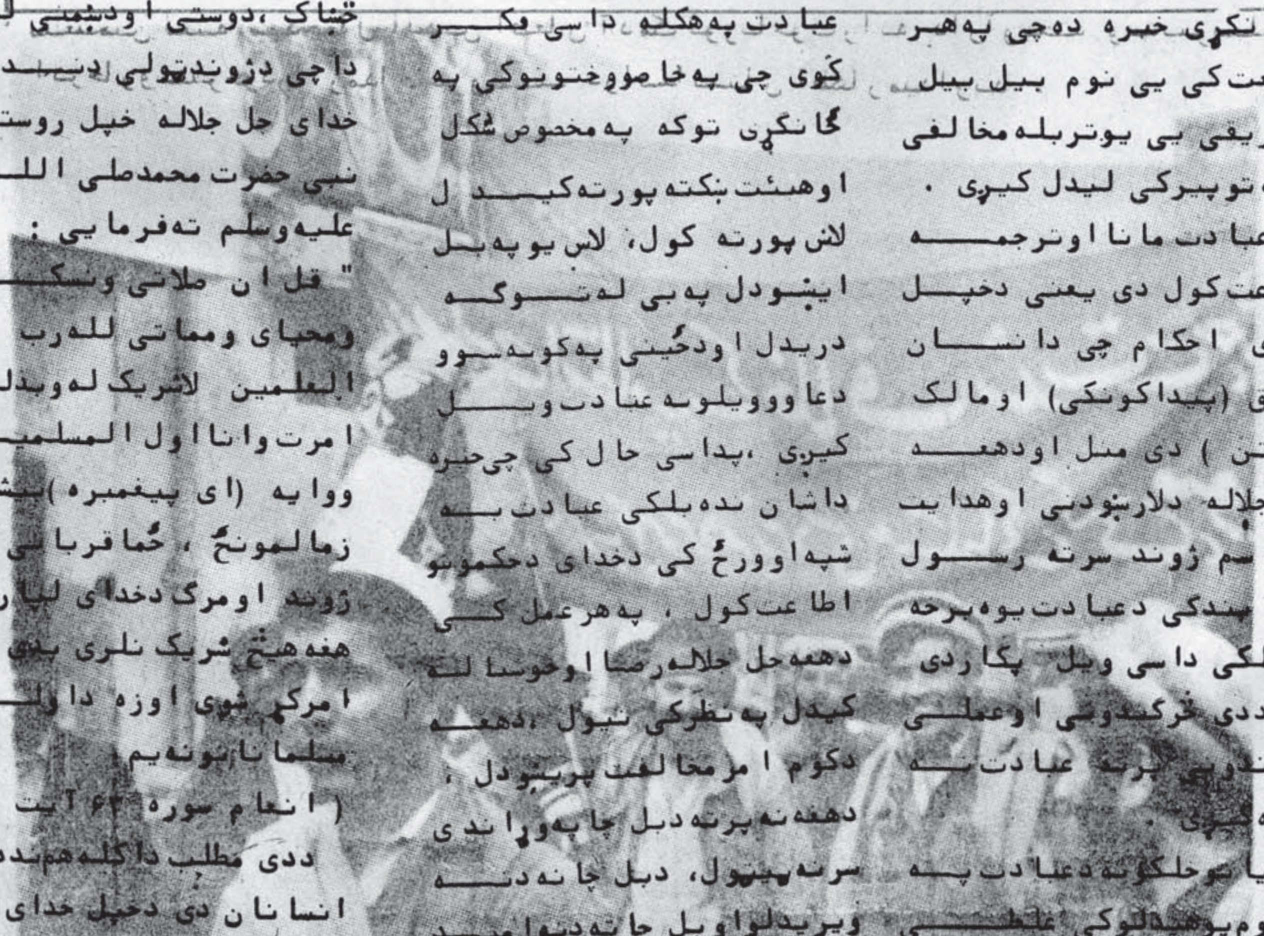
زيات خلک د عبادت په
مفهوم پوهېدلو کې غلطي
پيښ شوي، هغه په دې ډول چې د
عبادت په هکله داسې فکر
کوي چې په خاصو وختونو کې په
ځانګړې توګه په مخصوص شکل
او هيئت بندګۍ ته پورته کيږي د
لاس پورته کول، لاس يو په بل
ايښودل په بې له توګه
دريدل او ځينې په کوښښو
دعا وويلو ته عبادت ويل
کيږي، په داسې حال کې چې خبره
داسې نه ده بلکې عبادت بنده
شپه او ورځ کې د خدای د حکمونو
اطاعت کول، په هر عمل کې
د هغه جل جلاله رضا او خوښې ته
کيدل په نظر کې نيول، د هغه
د کوم امر مخالفت پرې نښودل،
د هغه نه پرته د بل چا په وړاندې
سر نه ټيټول، د بل چا نه ډنه
ويريدل او بل چا ته د نه اميد
کولو معنا لري، د لاتعبدوا الا
اياه معنا هم همدغه ده چې د
هغه نه پرته د هيچا عبادت او
اطاعت مه کوي. (د يوسف سوره)
(۴۱ آيت)

هغه بنده ته په څنګه د خدای په
وړاندې عبادت کوونکی وويل
شي چې په خوله خو د خدای نوم
اخلي خو د نورو په کارکې بوخت
وي له سهار نه تر ماښامه پورې
د خدای د امر او هدايت په خلاف
کار کوي او د بندګۍ د څو مراسمو
په ترسره کولو داسې فکر کوي
چې د خپل خدای د عبادت حق
يې پوره کړی دی.

حقه خبره خو دا ده چې تر ټولو
پورې د بنده مرګ او ژوند،
ناسته او ولاړه، خوراک او
څښاک، دوستي او دښمني لنډه
دا چې د ژوند ټولې د ... دی د
خدای جل جلاله خپل روستنی
نبي حضرت محمد صلی الله
عليه وسلم ته فرمايي:

" قل ان صلاتي ونسکي
ومحياي ومماتي لله رب -
العلمين لاشريک له وبذلک
امرت وانا اول المسلمين"
وايه (ای پيغمبره) بېشکه
زما لمونځ، زما قرباني زما
ژوند او مرګ د خدای لپاره دي
هغه هيڅ شريک نلري په دې راته
امر کړل شوی او زه د اولو
مسلمانانو نه يم.
(انعام سوره ۶۳ آيت)

د دې مطلب دا کله هم نده چې
انسانان دې د خپل خدای سره



تعلق پیدا کولو لپاره که د دنیا نه ټولی اړیکی پریکړی دنیا او دنیوی کارونه دی پریږدی او تارک الدنیا دی د ځان نه جوړ کړی د رسول الله صلی الله علیه وسلم ارشاد دی فرمایی:

" لارهبانیه فی الاسلام" په اسلام کی د دنیا د پریښودلو هیڅ ځای نشته بلکی د دی په خلاف اسلام ښودنه کوی چی په اسلام کی اوسه، د دنیوی راحتونو او لذتونو نه ګټه اخله لنډه دا چی هر ښه کوه خو د خپل حقیقی پیدا کوونکی او څښتن تعالی د ښودنو او احکامو تابع اوسه، هیڅ کار د هغه د خوښی پرته مکوه دا د ټولو نه آسانه او فطری لار ده.

لوی خدای د انسان د ضرورتونو او اړتیاوو نه خپله د انسان د ګټی او نیکمرغی لپاره دی که انسان خپل فکر او عمل د خپل خالق د خوښی سره موافق وګرزوی نو د خپلی بندګی حق اداکوونکی به وی او په دنیا او آخرت دواړو کی به کامیاب او بریالی وی.

د عبادت حق دا دی چی مونږ په هر کار کی د خپل معبود رضا په نظر کی ولرو، کله هم د لمانځه نه غافل نشو چی دا د اسلام په ارکانو کی تر ټولو مهم رکن دی او د هغه دا داکولو پرته یوه نیکی هم د قبلولو وړ نده.

لمونځ:

په قرآن کریم کی چی د لمانځه لپاره کوم لفظ پکار وړل شوی هغه د الصلوة لفظ دی دا لفظ د صلی نه ایستل شوی او ربلول او په اور کی لویدل کواکی لمونځ هغه فریضه ده چی د انسان ګناهونه سوځی، الصلوة تور ی معنا دعا او برکت هم ده.

په اسلامی شریعت کی په ځانګړی ډول او همیشه توګه د ټولو شرائطو په نظر کی درلودلو سره د رکوع، سجدی ولاړ (قیام) او ناستی (قاعدی) نوم لمونځ ده، د خدای تعالی د یادونی لپاره د دینه علاوه بله هیڅ غوره طریقه نشته.

په قرآن کریم کی چی د قرآن کریم دا داکولو په هکله څومره تائید او تاکید شوی د کومی بلی فریضی د اداکولو په هکله ندی شوی، یوه عالم فرمایلی: په قرآن کریم کی د لمانځه، د لمانځه احکام او لمانځه ته د هڅونی مسائل کم تر کمه نژدی اوه سوه ځایه یادونه شوی، همدارنګه رسول الله صلی الله علیه وسلم چی څومره د لمانځه په هکله تاکید کړی د بلی فریضی د اداکولو په هکله یی دومره تاکید ندی کړی.

رسول الله صلی الله علیه وسلم چی په هر وخت د چا نه بیعت اخیست په توحید او رسالت باندی د ایمان نه وروسته به یی د لمانځه دا داکولو شرط ایښودل او به څرګندو ټکوکی به یی فرمایل: "لمونځ د کفر او اسلام ترمنځ بیلوونکی دی".

د اسلامی نظام ستنه:

لمونځ بی شاری زیاتی ګټی او برکتونه لری چی ګڼه یی ممکن نده چی په دی جمله کی د افرادو اصلاح، ځانی طهارت او پاکوالی، د اخلاقو لوړوالی ټولنیز ژوند او د ټولنیز ژوند د یو بل سره اړیکی او د ټولو مسلمانانو یووالی او وحدت ته رابلل او په عملی ډول یووالی او په یوه صف کی دریدل ورښودل او شامل دی.

لمونځ داسی نظام دی چی د هغه په ذریعه د هر ځای، هر کلی هر ښار، هر ملک او ټولی نړی مسلمانان په یوه تار سره تړلی، په یوه مرکز یی سره راغونډوی او یو کوی یی، د دی ټولنیز نظام لپاره د څه مصنوعی ذریعی او تکلیف ضرورت نه پیښیږی دا بیله خبره ده چی اسلامی امت د اسلامی نظام او ټولنیزو اړیکو احساس ونلری.

په هره ورځ کی د هر کلی مسلمانان بی د ژبی او نژاد د توپیر نه چی له هر قوم او نسل سره اړیکی لری د کلی په مسجد کی پنځه ځلی سره راغونډیږی او خپل خدای ته په یوه شکل سجده کوی.

په هره اونی کی یو ځل د

جمعی په ورځ په لوی مسجدکی سره را ټولیږی او مسجدا مام دلمانځه نه مخکی خطبه آوروی

کی دنا او حوا ټول مسلمانان را غونډسی لکه چی ښ هم د احترونوپه ورځوکی په رزکوبو

لوی هیڅ توپیر نـوی، دلوړا و ټیټ هیڅ سوال نوی، دپاچا او غریب ترمنځ هیڅ فرق نوی او

دنا ریخ پدا وږدوکی عبادت نه یوازی دهردین اومذهب په اصولوکی لیدل کیږی بلکه په هردین اومذهب کی دروح حیثیت لری .

اوبیا ټول دخپل خدای حضور ته یوځای دریږی . رسول الله صلی الله علیه وسلم او د هغه خلفا ووبه په خپلو خطبوکی دخدای جل جلاله احکام مسلمانا نوته اورول، دوځینوحالا تو په یی غورکا وه .ضروری مسئلی به یی بیا نولی اودیو په بل دخبریدلو یا دونی به یی کولی چی دهغو نه به خرکندیږی چی د جمعی غونډه اودجمعی خطبه په اسلام کی څومره اهمیت لری

اولکو نو مسلمانان را غونډیږی داحترونولمونځونداداکوی دا مام خطبه اوری اودیو بل سره غا ړ غړی کیږی چی دا دا خوت اوورورکلوی داسی درس ورکوی چی بل ځای یی شان نه لیدل کیږی .

په هرکال کی دټولی نړی نه سپاره او پیاده په موټرو اوالوتکوکی مسلمانان مکی مکرمی ته راځی، په بیت الله کی را ټولیږی ، په صفا او

ټول په یوشان او یوشکل په نظر راځی .

غورکول پکاردی چی آیا د کوم بل ملت سره هم داشان ټولنیز نظا م شته ؟ او آیا بل دین داشان دوحدت او یو والی اصول ښودلی، چی هم پدی ډول سادگی ولری او پدی توکه پاکی، وواپی چی هرڅه دخدای لپاره دی، دخدای په نامه حرکت کوی اودهغه جل جلاله درضا اوخوشحالتیا لپاره

لمونځ داسی نظام دی چی دهغه په ذریعه دهرځای، هرکلی،هرښار ،هر ملک اوټولی نړی مسلمانان په یوه تارسره تړلی .

اوڅومره کټی ورڅخه ترلاسه کولای شی .

په کال کی دوه ځلی دلوی اوواړه اخترپه موقع دجمعی نه هم لویی غونډه کیږی دا د اسلامی شریعت امردی چی د ښارنه دباندی په لوی میدان

مروه کی منډه (سعی) کوی، په نهم ددوالحجی دلکونوپه تعدادکی په عرفات کی یوځای کیږی یوشان یوښاک یی په تن وی، ټول یوه خبره (کلمه) وایی، ټولو یوی خوا ته مخ گرزولی وی. دلته دواړه او

دی او بس .

که ددی ټولوښیگڼوسره سره بیا هم مسلمانان یووالی نکوی او یوتربله ښه نیت ونلری نودا به دڅومره افسوس خبره وی اومسئولیت به یی چا ته راجع کیږی .

یقیناً خداوند به شما امر میکند تا امانت ها را به اهلش بسپارید

پیوسته به گذشته :

بشریت هدف واحدی دارند



غذای روح :

قسمیکه گفته شد غذای روح علم است و علوم بسیار . مثلی که غذای جسم متنوع است غذای روح هم متنوع بوده ولی غذای اصلی روح خدا شناسی میباشد مانند اینکه غذای اصلی جسم پروتین است ولی غذاهای دیگر مانند شحم قند ، منرال ، آب وغیره غذای فرعی میباشد وپروتین هم ازگوشت ، گندم ، شحم مرغ وغیره تهیه میگردد و قسمیکه طعام برای صرف کردن آماده میشود در آن مصالحه علاوه مینمایند تا لذت طعام بیشتر گردد اگر کسی از غذای فرعی بخصوص مصالحه استفاده بعمل بیاورد در حالیکه غذای اصلی در طعام نباشد همه کس آن شخص را دیوانه میخوانند مثلاً اگر یکنفر همیشه تنها مرچ ویا نمک ویا پیاز بخورد بدون شک مریض شده ومورد ملامتی همه قرار خواهد گرفت همچنان اگر کسی غذای اصلی روح راکه علم خداشناسی است رها کند وغذاهای فرعی مانند کیمیا ، بیولوژی زمین شناسی را به تنهائی فرا گیرد بحیث یک علم محض روح خود را مریض ساخته بدبختی نصیبش شده ومورد ملامتی خدا وخلقش قرار می گیرد مثلاً مندلیف روسی یک کیمیادان بود ویا پاولوف یک بیولوژیست بود ویا ادیسن یک فزیکدان بود بخاطر نداشتن عقیده بر خدا وقرار نداشتن در طریق هدایت هیچکدام رستگار نه شده اند با بدبختی جاوید به سر میبرند .

قسمیکه در مباحث گذشته گفته که راه رسیدن به سعادت سه چیز است ؛ اول - آرامش فردی در این دنیا . دوم - آرامش اجتماعی ، سوم آرامش دائمی در دار فانی و دار باقی . واین سه چیز را میتوان از طریق اسلام بدست آورد واسلام هم علم وعمل ودعوت است پس برای رسیدن به سعادت اول علم است که آرامش درونی برای فرد می بخشد و غذای اصلی روح هم علم میباشد وعلم است که انسان را برای شناخت خود وشناخت آفریدگار جهان قابل نموده وبیداری میبخشد اولاً به شناخت خود می پردازیم همینکه من بخود فکر می کنم که من کیستم ومن راکی به اینجا آورده است معلوم می شود که من با علم به طرح این سوال میپردازم و بعداً بخودشناسی نایل میآیم واینکه کی مرا به اینجا آورده احساس ضرورت به یک فاعل دیگر میگردد جواب اینراکه آن فاعل کیست میتوان از شناخت خود واحوال خود جواب گفت .

اولاً در وجود خود به فکر می پردازم ودر آن یک نظم را می بینم مانند جهاز عصبی ، جهاز دوران خون ، جهاز هاضمه جهاز بولی تناسلی .

خواص سحکایه — ودرماحول
خودنظم را مشاهده میکنیم در
اتم، درسیارات، شب وروز
ماه وسال، فصول چهارگانه
درحیات نباتی وحیوانی پس
می بینیم که هیچ نظمی بدون
ناظمی بوجودنمی آیدوناظم
هم تا ازصفات علم وقدربرخور
دارنباشدیعنی تا علیم وقدیری
نباشدهرگزامکان پیدایش
نظم وتربیت نیست پس معلوم
میشودکه درپشت این نظام
وکائنات ذات علیم وقدیری
وجود داردوآن ذات جلیل —
الشان الله است که باعلم خود
برای ظهوراین همه پدیده های
مادی برنامه ریخته وباقدرت
ازلی خودعمل نموده است.

این مطلب باگفته پیداست
که انسان معلومات راپرای
دفع ضرروجلب منافع میآموزد
وهرقدرنسبت به چیزی شناخت
بیشتریابدمحبت ویاخوف
به آن پیدا می کندپس بالاتر
ازحصول علم خداشناسی چیزی
نیست چه خدای یگانه ذاتی
است که در سرنوشت ما دست
دارد.

برای معلومات بیشتردر
قسمت خداوند درموردعلم و
قدرت اووبرنامه کاراو نه
اشاره میکنیم لوح وقلم که
برنامه کارا ودرآفرینش
دنیاست عرش وکرسی، سما، و
خلقت زمین وانسان نمودهای
عمل اوست وانسان درزمین
به صفت خلیفه آفریده شده برای
اوعلم وقدرت عطا شده است
پس شدت خوف ومحبت انسان
نیست بمقام خداوندی بسته
به اندازهٔ غذای است که او
برای روح خودمیدهدومعرفت
خدا (ج) بواسطهٔ علم خداشناسی
بوی دست میدهد.

وقایه روح :

وقایهٔ روح محبت باخداو
خوف ازخدامیباشدازنعمت ها
محبت برمیخیزدوازعذاب ها
خوف، نتیجهٔ محبت اطاعت
است ونتیجهٔ خوف اجتناب
ازمناهی، ازاطاعت و
اجتناب رجاء وامیدپدید
میآیدمثلا" یک بزرگ قوم
است که بسیارمهربان بوده و
برای هرکس عنایات داشته
بذل وبخشش مینمایدوبادیدن
خطاکاری کسی نسبت به اوبه
خشم آمده وتعذیب مینماید،
حبس می کند، یکنفر نزدش
رفته امید بذل وبخشش رامی
نمایدوبزرگ خواسته وی رابر
آورده میسازد پس حتمی شخص
مذکوربا آن بزرگ مردمحبت
میورزدوآنچه امری ازجانب
بزرگش دریافت میداردطاعت
می کند ولی درجریان
زندگی این شخص به خانهٔ
بزرگ خیانت می نمایدوقتی
بزرگ خبرمیشودآن شخص را
تعذیب کرده حبس می کندوتا
زمانیکه آن شخص توبه نکند
ازحبس وعذاب رها نخواهدشد
وبعدازتوبه رهاگردیده ودیگر
به خیانت دست نمی زند، گفته
شدکه درنتیجهٔ اطاعت و
اجتناب رجاوامیدپیدا میشود
ورجاانسان رابه دوچیز وا
میدارد.

۱ — صبر
۲ — شکر

صبربه مبنای دوچیزاستواراست
۱ — عزم
۲ — توکل

وازنتیجهٔ عزم و توکل
استقامت پدیدمیآیدهمچنان
شکربردوپایه استواراست.
۱ — ذکر
۲ — سعی

عزم : تصمیم جدی راگویند
که به آنچه خداوندامرکرده و
راه سعادت رانشاندهی کرده
تصمیم عملی بگیریم.

توکل : آنراگویندکه درانجام
امرخداوندی که درآن سعادت
خودمان مضمراست عزم عملی
نمائیم وازنتیجه اوعاقبت کار
تشویش نداشته باشیم وآینده
راونتیجه رابه خدابسپاریم.

ذکر : یادآوری راگویند و
سعی کوشش رابرای پرداختن
معوضهٔ آن.

مثلا" شخصی است برای دوستش
یک سبد توت آورده است همان
کسی که توت راازدوستش
گرفت اول باید ذکرکندواین
معمول است که ذکرمی کنند و
میگویند تشکر به زحمت شدید
خداوندبحال تان رحم کند،
خداونددرمال تان برکت
اندازدولی دروقت رفتن و

بقیه ص ۱۶

رحمت عالم صلی الله علیه وسلم له سیرت طیبه څخه منتخب شوی واقعات

سرورکائنات صلی الله علیه وسلم په معاشره کی دخپلو اخلاقوله وجی ډیرلوړ مقام درلود.

درسول کریم صلی الله علیه وسلم خاص خادم حضرت انس (رض) فرمائی: چی ما پوره لس کاله دهغه مبارک (ص) خدمت کړی دی. مګر په دی دومره وخت کی هغه مبارک (ص) "په غصه کی خبری کول "خولاڅه چی اف یی هم ندی کړی او نه ئی له ما څخه دکوم کار په هکله پوښتنه کوله "چی تا داسی ولی اوکړل" اوکله به چی له ما څخه کوم کار سیمګړی پاتی شو، نو رسول کریم صلی الله علیه وسلم به پوښتنه نه کوله "چی تا ولی داکار نیمګړی پریښی ده"

یوځل هغه مبارک (ص) دسفر په وخت کی اصحابوته د"پسه دپخولو په هکله" اوفرمایل یوصحابی عرض اوکه: چی زه یی حلال کړم.

دوهم وویل: چی زه به ئی څرمن وباسم.

دریم وویل: زه به یی پوخ کړم.

ددی خبرو په اوریدو سره رسول کریم صلی الله علیه وسلم اوفرمایل: چی زه به لرګی راټول کړم.

اصحابو عرض وکړ "یا رسول الله" موږ به یی را وړو ددی کار لپاره موږ پوره یو.

رسول الله صلی الله علیه وسلم وفرمایل: "بی شکه چی تاسی ډیر یاسی دعه کار به وکړی خو زما دا نه ده خوښه چی زه دی دځان لپاره امتیازی سلوک غوره کړم. الله تعالی دغه کار نه خوښوی چی دهغه کوم بنده دی په خپلو ملګرو کی ځان اوچت وګڼی.

یوځل داختر په ورځ رسول الله (ص) چرته تشریف وړلو، چی په لاره کی یی ماشومان په لوبو ولیدل. یو ماشوم یی ولیده چی له هغو نورو ماشومانو څخه جلا یو ډډی ته ناست و. رسول کریم صلی الله علیه وسلم له دغه ماشوم څخه پوښتنه وکړه: چی څه خبره ده؟"

هغه ماشوم ورته وویل: زه یتیم یم زما مور بل واده کړی دی. او هیڅوک نشته چی زما پالنه وکړی.

رسول الله (ص) ورته وفرمایل: آیا ستا دا خوښه نده چی محمد (ص) ستا پلار وی، عائشه ستا مور، اوفاطمه ستا خور وی؟

هغه ماشوم ډیر خوشحاله شو ځکه چی په والدینو کی ترټولو ښه مور و پلار او په خویندو کی ترټولو ستری اونیک خویه خور محبت او شفقت ور په برخه شو.

په کتاب الزخائر کی دغه واقعه رانقل شوی ده.

چی یوځل رسول الله صلی الله علیه وسلم بازارته تشریف یوړ و هغه مبارک (ص) سره ۸ اته درهمه وو، په لاره کی یی یوه ښځه ولیده چی په سر و ستر کو یی ژړل، رسول الله (ص) ورڅخه پوښتنه وکړه، چی ولی، ژاړی؟

هغی ښځی وویل: دګور خلکو راته دوه درهمه راکړل چی له بازار څخه سودا راوړم، خو هغه ځما څخه چیرته ورک شو.

رسول الله صلی الله علیه وسلم هغی ښځی ته دوه درهمه ورکړل. او پاتی شپږ درهمه یی له ځان سره وساتل او بازار ته یی تشریف یوړو، هغه مبارک (ص) دځان لپاره یو کمیس واخیست. او بیرته راستون شو په لاره کی یی یو مسلمان سپین ږیری ولیده چی داسی یی ویل: هغه چا چی ما ته جامی راکړی نو خدای تعالی به هغه ته جنت ورپه برخه کړی.

ددی خبری په‌ا وریدوسره
هغه‌مبا رک (ص) خپل کمیس
هغه‌سړی ته ورکه‌ا وخپله‌بیا
با زا رته‌روا ن شو په دوه
درهمویی بیا یوکمیس وا خیست
په‌بیرته‌را تلوسره‌یی هغه
ښځه بیا په‌ژړا ولیده‌حضور
صلی الله‌علیه‌وسلم‌ورته
اوفرما یل : چی څه‌خبره‌ده
ولی ژا ړی ؟" هغی وویل :
یا رسول الله زما موروپلاردی
په‌تا قربا ن وی . له‌کوره‌چی
را وتلی یم نودیروخت را
با ندی تیرشوا ودا ړا رراسره
ده‌هسی نه‌چی څه‌سرا را کړی .
رسول الله‌صلی الله‌علیه
وسلم‌ورته‌وفرما یل : "څه
کورته‌لاړه‌شه "هغه‌ښځه‌چی
روا نه‌شوه‌ا وحضورصلی الله
علیه‌وسلم هم ورسره‌روا ن شو
په‌دغه‌وخت کی دا نجا روکورونه
را ښکا ره شول، نا رینه‌یی
ټول له‌کورونوڅخه را ووتل
ښځی یی دننه په‌کوروکی وی .
رسول کریم صلی الله‌علیه
وسلم اوفرما یل : "ای بیبیا
نو په‌تا سودی دخدا ی رحمت
اوسلامتی وی "
ښځودهغه‌مبا رک (ص) غږ
وا وریده ،خو هیچا هم ځوا ب
ورنکړ .
رسول الله (ص) بیا سلا وکه
خو بیا هم هغه‌شا ن چوپتیا
وه .په‌دریم ځل چی حضور
صلی الله‌علیه‌وسلم‌سلام‌وکه
نو ټولوښځوپه‌یوځا ی جواب
ورکړ :

یا رسول الله (ص) زمونږ
موراوپلاردی له‌تا سو نه‌قربا ن
وی . اوپه‌تا دی دخدا ی (ج)
رحمت اوسلامتی وی ."
هغه‌مبا رک پوښتنه‌وکړه
آیا تا سوځما لومړی سلام‌نه و
اوریدلی .
هغوی وویل : هو ! مونږ
اوریدلی وُ خوزمونږدا هیله
وه‌چی ستا دمبا رکی خولی
نه‌دغه‌له‌برکت نه‌ډکی خبری
مونږا وزمونږبچی ترډیره
وا وری .
رسول الله‌صلی الله‌علیه
وسلم اوفرما یل : "ستا سو
پدغه‌مینځ‌ی ډیروخت تیرشوی
دی اودا ړا رورسره‌ده‌چی هسی
نه‌سزا ورکړل شی .نوزدغوا ړم
چی ددی سزا ما ته‌را وبښی .
هغوخلکوو ویل : ای رسول الله
دا له‌تا سره را غلی ده .
مونږبه‌دا آزا ده‌کړو .
په‌تلوکی رسول کریم‌صلی‌الله
علیه‌وسلم اوفرما یل :
دا (۸) اته درهمه‌څومره
برکتی وُ ددغه درهموپه‌وجه
یوه مینځه‌له‌سزا څخه‌خلاصه
شوه. دوه سړیوته‌جا می په‌لاس
ورغلی .اوکوم‌مسلما ن چی
بل مسلما ن ته‌جا می ورکړی
نوترڅوهغه‌جا می دهغه‌مسلمان
په‌تن کی وی نوهغه‌بل‌مسلمان
به‌دا لله‌تعا لی په‌حفا ظت کی
وی .
دا بن طفیل (رض) نه‌روا یت
دی : چی زه‌ما شوم وم‌چی یوه
ورځ ما یوه‌ښځه‌ولیده .دحضور

صلی الله‌علیه‌وسلم‌څنگ ته
نژدی را غله اوودریده .
حضورصلی الله‌علیه‌وسلم‌ورته
خپل څا دروغوړا وه‌ا وهغه‌ښځه
پرهغه‌څا دربا ندی کینا سته .
ما له‌خلکوڅخه پوښتنه‌وکړه‌چی
دا څوک ده ؟ خلکوویل :دهغی
مورحضور (ص) ته‌شیدی ورکړی
دی .
حضرت عا ئشه‌رضی الله‌عنها
فرما ئی : درسول کریم‌صلی
الله‌علیه‌وسلم‌په‌څیردښوا و
اوچتوا خلاقوڅښتن هیڅوک هم
نشی کیدی، کله‌به‌چی هغه -
مبا رک ته‌ا صحا بویا اهل بیت
څخه چا غږا وکړونورسول الله
صلی الله‌علیه‌وسلم‌به‌دهغوی
په‌ځوا ب کی اوفرما یل :لبیک
"حا ضر "

بشریت

با زگشت دوستش به‌طرف منزلش
تنها به‌ذکرقنا عت نکرده‌بلکه
به‌عوض توت هرچه‌را با برکت تر
درخا نه‌ویا درمنطقه‌دا رد مثلا"
انگوررا بجا ی توت درسبد
برا نداخته‌وبه‌دوستش میسپارد
همین دا دن انگوربجا ی توت
سعی گفته می شودا زنتیجه‌ذکر
وسعی حرکت وسبقت بوجودمی
آید وا زوحدت استقا مت وسبقت
درجهت سعا دت صلاحیت پدید
میآ ید ا زهمینجا ست که‌روح
ا زانحرا ف وا مرا ض مفسده‌پا ک میشود
وانسا ن به‌صفت یک موجودصا لح به
سعا دت نا یل میآیـد .

مشورت کردن قریش برای باز
گشتن :

پس از اینکه قریش در آنجا
فرود آمدند عمیر بن وهب
جمحی را فرستادند تا از وضع
لشکر مسلمین و نفرات آنها
اخباری بدست آورد و به اطلاع
ایشان برساند. عمیر بن وهب
اسب خویش را به جولان آورده و
بدور سپاه مسلمین چرخی زد و به
نزد قریش بازگشته به آنها
گفت : عدد اینها سه صد نفر
چیزی کمتر یا بیشتر است ولی
مهلت بدهید تا دور دیگری
بزنم و ببینم آیا کمینی در
پشت سر ندارند. سپس برای بار
دوم اسب خود را به جولان در
آورد و آن اطراف را گردش کرده
بازگشت و گفت : کمینی ندارند
وکسی برای امداد پشت سر
شان نیست ولی ای گروه قریش
اینهائی که من دیدم شتران
شان مرگ برخود بار کرده و
حیوانات آبکش ایشان نیز
حامل مرگ نابودکننده‌ء هستند
که پناهگاه و تکیه‌گاه شان
فقط شمشیر شان میباشد بخدا
سوگند چنانچه من دیدم اینها
مردمانی هستند که کشته نشوند
تا حداقل به عدد نفرات خود
شان از شما بکشند و در این
صورت با کشته شدن افرادی
برابر آنها از سپاه ما دیگر
زندگی برای ما چه لذتی دارد؟
اکنون خود دانید این شما و
این میدان جنگ .

تهیه‌کننده : ارشاد (هاشمی)

تشریع جهاد

سخنان عمیر تزلزلی در
افکار قریش انداخت از این
رو حکیم بن حزام برخاسته نزد
عتبه بن ربیعه آمد و گفت :
ای ابوولید تو بزرگ قریش
و پیشوای آنانی آیا میتوانی
امروز کاری بکنی که برای
همیشه نامت به نیکی بماند و
مردم ترا به خوبی یاد کنند؟
عتبه گفت چه کنم؟
گفت : مردم را به مکه بر
گردان و از این جنگ خونین
جلوگیری کن و عمرو
حضرمی (ا) را نیز به عهد، بگیر
و خونبهایش را بپرداز.
عتبه گفت : من این کار را
انجام میدهم و تو گواه باش که
من خونبهای او را بگردن
گرفتم و خسارت مالی هم که به
او رسیده است میپردازم اکنون
به سراغ ابوجهل نیز برو زیرا
تنها او است که اختلاف ایجاد
میکند و نمی گذارد مردم به
مکه بازگردند اینرا گفت و
به میان سپاه قریش آمده روی
سنگی ایستاد و با صدای بلند
گفت : ای گروه قریش !
بخدا شما در جنگ با محمد و
پیروانش کاری از پیش نخواهید
برد و نفعی عایدتان نمی شود
زیرا بالفرض که بر آنها پیروز
شوید و آنها را بکشید اینکار
موجب ناراحتی شما خواهد شد و
شما عموزادگان یا دائی زاده
گان یا یکتن از عشیره و فامیل
خودتان را کشته اید و بعدها
برای همیشه نمیتوانید در
روی هم نگاه کنید پس بیایید
و به مکه برگردید و کار محمد را
به سایر اعراب واگذارید تا اگر
بر او پیروز شدند که مقصود شما
حاصل شده و اگر او بر آنها
فایق آمد به شما زیانی نرسیده
است .

حکیم بن حزام نیز از آنطرف
به سراغ ابوجهل رفت تا او را
هم قانع به بازگشت کند. گوید:
من وقتی به نزد ابوجهل
رسیدم که او زره خود را از میان
بارها بیرون آورده بود و برای
پوشیدن آماده می کرد، بدو
گفتم عتبه مرا به نزد تو فرستاد
و چنین و چنان گفته است .
ابوجهل فریاد زد : عتبه ترسو
است و با دیدن محمد و اصحاب
او ریه‌هایش باد کرد ما که هرگز
برنمی گردیم ، این عتبه
است که چون دید محمد و پیروانش
لقمه که بیش نیستند و پسرش
نیز جزء لشکریان محمد است
بفکر پسرش افتاده و از ترس
کشته شدن او می خواهد ما را بر
گرداند ؟

اینرا گفت و به نزد عامر بن
حضرمی فرستاده گفت : این

هم سوگند تواست که می خواهد
مردم را به مکه با زگرداند در
صورتیکه اکنون وقت آن
رسیده که توانتقام خون برادرت
را از این مردم بگیری! عامر
برخاست و سر خود را برهنه کرده
فریاد زد: آه برادرم عمرو..
آه! برادرم عمرو، این
فریاد کار خود را کرد و قریش را
سر غیرت آورد و نگذارد سخنان
خیرخواهانه عتبه در مردم کار
گرشود. وتصمیم شان را به جنگ
با محمد (ص) قطعی کرد. عتبه
نیز هنگامی که شنید ابوجهل
او را ترسو خوانده، ناراحت
شد و گفت: این (سه زرد)
بزودی خواهد دانست که من
ترسو هستم یا او! مخزومی

سرنوشت اسود مخزومی:

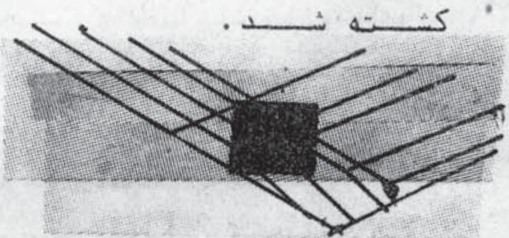
درمیان لشکر قریش
مردی بود بنام اسود بن
عبدالاسد مخزومی واو شخص
بدخو و تند بود هنگامی که
... درمیان لشکر مسلمین
... حوض آب افتاد رو به همراهان
خود کرد و گفت
هم اکنون با خدا عهد میکنم که

یکبار از این حوض بروم و از آن
بنوشم یا آنرا ویران سازم و
یا در کنار آن کشته شوم و تا یکی
از این سه کار را نکنم بازنگردم!
این را گفت و اسب خود را به
سوی حوض بجولان درآورد.
حمزه بن عبدالمطلب (رض)
از میان لشکر مسلمین بیرون
آمده سر راه بر او گرفت و پیش
از آنکه به آب برسد شمشیری
حواله او کرد که پایش را از
وسط ساق قطع کرد. با این
ضربت از پشت اسب به زمین
افتاد و برای اینکه عهد خود
را انجام داده باشد بر حسب

خود را به زمین کشید تا به حوض
برساند ولی حمزه (رض) با
ضربت دیگری او را در کنار
حوض از زندگی این جهان
آسوده ساخت.

---

(۱) عمرو بن حضری همان
کسی است که در سریه عبدالله
بن حجش بدست یکی از مسلمانان
کشته شد.





شکوهی که دارد جهان قناعت + به خاقان و قیصر نباشد نباشد
چنان باش فارغ ز بار تعلق + که بردوش اگر سر نباشد نباشد

ایمانی تربیه

ددی لپارەچی ماشومان دقرآنکریم تلاوت تەترغیب شی اودرسول اللەصلی اللە علیەوسلم اودهغەدکورنی اوملکروسرەمینی اومحبت تە وهڅول شی څویی دهغوسرەمینە داول نەپەزړەکی ځای ونیسی پدی هکلە طبرانی دحضرت علی کرم اللەوجهە نەروایت کړی فرمایی رسول اللەصلی اللە علیەوسلم فرمایلی دی: "ادبوا اولادکم علا ثلاث خصال حب نبیکم وحب آل بیتە وتلاوت القرآن ، فان حملە القرآن فی ظل عرض اللەیوم لا ظل الاظلە مع انبیائە ... "

خپل ماشومان پەدریوخویو نوتاءدیب کړی درسول اللە (ص) اودهغە لەکورنی سرە پەمینەاوعیب پیداکولو او دقرآنکریم پەتلاوت کولوسرە پەهغەورځ چی بل سیوری نە وی هڅومروبەدقرآنکریم حافظان دعرش ترسیوری لاندی دانبیاوو... سرە وی .

اسلام لدی کبلە دماشوم ور اوپلاراوښوونکی دماشوم د ماشوم توب نە دهغەتربیی او درسول اللە ، دهغەدکورنی اودقرآنکریم تلاوت تەمتوجە کول غوداول نەدمخکنواسلامی شخصیتونودژوندسرەبلداود هغودژونددځرنګوالی نەپه ګټه اخستلوسرەپەدەکی هم داتلوالی اوجهادروحیەداول نەپیداا وژوندي شی، پەشعوری دول دهغولەتاریخ سرەارتباط پیداکړی اوپەژوندبانـدی یی وویاړی اوځودقرآنکریم سرە پەژورەسوکە اړیکی وموی اودژوندپەراتلونکی کی دقرآنکریم روحا وپروګرام پەځان باندی عملی اونورو تەیی دعمل غورە نمونە وړاندی کړای شی .

اسلامی تربیەکوونکولازیمی ګڼلی څوماشوم دقرآنکریم تلاوت ، درسول اللەدسیرت زدەکولواودمخکنواسلامی سرکښانواونامتوشخصیتونو ژوندتە وهڅول شی .

سعدابن ابی وقاص رضی اللە عنەفرمایی : " کنا نعلم اولادنا مغازی رسول اللەصلی اللە علیەوسلم کما نعلمهم السورة من القرآنکریم ".

موږ بەخپلوماشومانوتەد رسول اللەصلی اللە علیە – وسلم غزاگانی داسی مقصودی دول ورښودلی لکەدقرآنکریم یوسورت چی بەموورښودە .

امام غزالی (رح) پەاحیاء العلوم کی ماشوم تەدقرآن کریم درسول اللەصلی اللە علیەوسلم دسیرت دنیکوخلکو دژونددکیسواووروستەدځینی دینی ضروری حکمونودورښودلو توصیەکوی .

ابن خلدون پەخپل مقدمە نومی کتاب کی ماشومانوتەد قرآنکریم دورښودلواویادولو (حفظ کولو) تەاشارەکوی اوځرګندوی چی دمختلفو اسلامی هیوادونوپەتولودرسی پروګرامونوکی دقرآنکریم ورښودل اوزدەکول اساسی حیثیت لری دالدی کبلەچی قرآنکریم داسلامی شعائرونە داسی شعاردی چی پەزدەکړە یی دانسان عقیدە اوایمان ټینګیږی .

ابن سینا پەخپل کتاب (سیاست) کی فرمایی: " څرنګەچی ماشوم دجسمی اوعقل لەاړخوسوونتوانیږی بایی ترټولولمړی قرآنکریم ورتە وښودل شی څوپاکە او سوچە ژبەزدەاودایمان ښی پەخپل نفس کی ژوری کړی "

دتاریخ پەکتابونوکی د فضل بن زیدپیښەذیرەیادە شوی ، هغەیوەورځ دیوی عربی ښځی زوی ولیداوپە حیرانتیایی ځیرځیرورتەکتل دښځی نەیی دهغی دزوی پە هکلە پوښتنە وکړەښځی پە ځواب کی ورتە وویل :

کله چې یښځه کلن سو دزده کړې لپاره مې ښوونکي ته کیناوه دقرآ نکریم تلاوت یې ورزده او حفظ یې وکړ، شعر یې وروښود دخپل قوم دفخر وړ کارونو ته یې متوجه کړ دخپلو پلرونو او نیکونو دژوندګ مثبت اړخونه یې وروښودل، کله چې لږ لوی شو دآس سپرلی یې وروښوده وسله یې واخیسته او په ټول کلي کې به یې لمړی دجنګ اعلان کوونکی ته ګان رسولو ..."

لکه چې مخکې موپادونه وکړه مخکنو مسلمانانو چې به لمړی خپل ماشومان استاد او ښوونکي ته وړاندې کول دښوونکي نه به یې غوښتل چې ترهرڅه لمړی قرآ نکریم ورزده کړې ویې ویلای شي او یاد (حفظ) یې کړي څو یې ژبه ورسره انس پیدا کړي، روح یې دقرآ نکریم ترتاثیر لاندې راشي زړه یې منته وکړي، قرآ نکریم یې په زړه کې ځای ونیسي، سترګې یې پرې اوښکې وبهوي او په ځان کې یې دایمان تخم ټینګ او رازرغون کړي.

رسول الله صلی الله علیه وسلم به ماشومانو ته داول نه دایمان داصولو دتلقین وړ کولو اوڅ ته ډیره توجه کوله او هڅه به یې کوله چې ماشوم دایمان اصول، داسلام ارکان او دشریعت احکام زده او د رسول الله صلی الله علیه وسلم، دهغه له کورنی، صحابه وو، دجهاد دقوماندانانو، فاتحینو او دقرآ نکریم دتلاوت سره یې مینه پیدا شي او په کامله عقیده، پوره ایمان او دمخکنو اسلامي شخصیتونو او قیادتونو ژوند ته ورته تربیه شي او لوی والي ته وروسته یې بیا دجهل او الحاد توری وریځې پښې ونه ښویږي.

څرنګه چې مسلمانانو به ددې پروګرام سره سم خپل ماشومان تربیه کول غوښتل ښوونکو هم ټکی په ټکی دپروګرام په تطبیق کې هڅه کوله او دمسلمانانو چې به یې ترپوره او کاملې تربیې لاندې نیول څو دمسلمان ملت دماشومانو عقیدې دکفر او الحاد دریښو غځولو نه وساتل شي او داسلام او اسلامي امت لپاره دغوره خدمت مصدر وګرزي.

اسلامي تربیه کوونکو لازمي ګڼلی څو ماشوم دقرآ نکریم تلاوت ته د رسول الله دسیرت زده کولو او دمخکنو اسلامي سرکښانو او نامتو شخصیتونو ژوند ته وهڅول شي.



دشهید ضیاء الحق دقرارګاه مجاهدین

اولاد یک انعام خداوندی بوده باید درزمان پیدایش آن خوشی صورت گیرد و بریک دیگر تبریکی داده شود و همرای باد عاهای خیر از آن استقبال بعمل آید و شکرانهٔ خدا ادا گردد برانیکه خداوند توفیق پرورش یک بندهٔ خود را اعطا نموده و آن موقع را فراهم ساخته است که انسان صاحب اولاد میتوانند بعداز خود جانشین بگذارد.

مولود باید قصداً هیچ زمانی ضایع کرده نشود چه قبل از به دنیا آمدن و چه بعد از آن زیرا ضایع نمودن اولاد نشانهٔ از سنگدلی، ظلم و حماقت است و انسان را در هر دوجهان خوار و زبون میگرداند خداوند میفرماید:

"به تحقیق خسارت دید آنکه بقتل رسانید اولاد خود را از روی نادانی وجهالت "خداوند آدمهای کوتاه بین را جواب دندان شکن داده و از قتل اولاد ممانعت فرموده است.

" مکشید اولادتان را از خوف تنگدستی وعصرت، طوری برای آنها رزق میدهم که برای شما نیز رزق میدهم، به تحقیق قتل اوشان خطائی است بزرگ"

حقیقت امر اینست که قتل اولاد بزرگترین گناه است در این رابطه باری یکی از اصحاب (رض) از حضرت رسول اکرم (ص) پرسیدند که :ای رسول الله

آداب اسلامی

بزرگترین گناه کدام است؟

جناب بهترین عالم فرمودند شرک، صحابی جلیل القدر پرسیدند دیگر: جناب رسول الله (ص) فرمودند: نافرمانی والدین، بعداً پرسیدند، حضرت رسول الله (ص) ارشاد نمودند :قتل کردن اولاد از خوف شرکت وی درروزی "طفل باید بعد از ولادت غسل داده شود وبعد از غسل به گوش راستش آذان وبه گوش چپش اقامت گفته شود وقتیکه حضرت امام حسین (رض) تولد یافتند حضرت رسول اکرم (ص) به گوشهایشان آذان و اقامت گفتند.

"طبرانی"

رسانیدن نام الله و رسول او به گوشهای طفل نوتولد بزرگ حکمت را داراست علام ابن قیم درکتاب خود بنام "تحفة الودود" گفته است: مطلب از آذان آنست که گوش انسان قبل از همه به کبریائی وعظمت خداوند (ج) آشنا میگردد وبعداً باادا کردن شهادتین حلقه بگوش اسلام میگردد.

فایده دومی آذان واقامت اینست که: شیطان کمینه گرفته را که درنظر دارد انسان نوپیدا را فریب دهد با شنیدن آذان و اقامت میسوزد واز فعالیت بازمیماند و بچهٔ نو تولد قبل از آنکه به راه شیطان رهبری گردد به اسلام دعوت می شود.

باید برای اولاد بهترین نام گذاشته شود طوریکه نام یکی از پیامبران (ع) باشد یا اسم خدا و قبل از آن پیشوند عبد علاوه گردد مانند عبدالله عبدالرحمن وغیره.

حضرت محمد (ص) میفرماید: درروز قیامت هرکسی بنام خودش خواسته میشود پس باید براطفال نام نیکو گذارده شود اگر به اثر جهالت نام غلط بر اطفال گذاشته شده است بهتر است تغیر داده شود زیرا حضرت رسول اکرم (ص) نام های غلط وزشت را تبدیل کرده اند چنانچه اسم یکی از دخترهای حضرت عمر (رض) عاصیه بوده و حضرت رسول اکرم (ص) آنرا به جمیله عوض نمودند.

حضرت رسول اکرم (ص) می فرماید: " اولادخودرا عزیز دارید وخوب ادب نمائید زیرا اولادتان برایتان هدیه است" ازترسانیدن اولاد به سختی پرهیز باید شود زیرا خوف وترس دورهٔ اول زندگی بالای ذهن واعصاب تاٴثیر منفی کرده واز افرادترسو و بزدل درهیچ زمانی کاربزرگی انجام

نیافته وشخصیت لایق وشایسته راساخته نمیتوانند.

حضرت محمد (ص) میفرماید: زمانیکه انسان می میرد — اعمال وی ختم میگردد مگر ازسه قسم عمل وفعل وی بعد ازمرگ هم استفاده بعمل آمده واجروثوابش را مییابد.

اول آنکه صدقه جاریه داده باشد، دوم آنکه علمی نافع نصیبش گردیده باشدو آثار آن باقی باشدودیگران از آن فایده ببرندوسوم اولادصالح اولادیکه بعدازفوت برای والدین دعا نمایددراساس اولاد صالح وارث آداب و تهذیب وتعلیمات دینی انسان است که بواسطه آن پیام توحیدبقا مییابد.

وقتیکه بچه به سخن آغاز مینمایدضروری است که پیش ازهمه کلمه (لااله الا لله) برایش تعلیم شود.

حضرت رسول اکرم (ص) می فرماید: وقتیکه اولاد تان به سخن میآیدبرایش کلمه لااله الاالله را بیاموزید.

وقتی بچه به سن هفت سالگی میرسدبرایش طریق نمازخواندن تلقین شودوبعضی اوقات بهمرای پدربه مسجدبرده شود تاشوق وعلاقه به دین در وی ایجاد دگردد.

وقتی بچه بسن ده سالگی میرسد درصورت کوتاهی به نماز به وی سزای مناسب داده شودبه وی وانمودشود که کوتاهی درتعمیل اصول واحکام اسلامی ولوبه فروعات دین تعلق داشته باشدقابل تحمل وبرداشت نیست وکوتاهی درافعال وآداب اسلامی علل وموجبه است برای قهر وغضب خداوندووالدین، بناء " برای بچه ها این امرتلقین گرددکه ازسهل انگاری دربجا آوردن آداب اسلامی ممتاز — باشند.



ترجمه : حسن جان "حیران"

تنګ نظري

تنګ نظري یاد (مزاج بې اعتدالي) دانسان دکمزوریو څخه ده .چې په قرآن عظیم الشان کې (دشح نفس) په عبارت سره تعبیرشویده الله تعالی فرمایي:فلاح او سعادت هغه چاسره دي چې له شح نفس څخه ئې اجتناب وکړ .

(ومن یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون) په بل ځای کې قرآن عظیم الشان تنګ نظري دتقوی او احسان ضداو یا نادرست تمایل ګڼي فرمایي " واحضرت الانفس الشح وان تحسنوا وتتقوا فان الله کان بما تعملون خبیرا" "هغه څوک چې پدې بیماري اخته وي هغه په محیط کې خپل ژوندغواړي اودنوروژوندنشتوالی هیله من وي پخپله چې ترهرې اندازې پوري پراخوالی پیداکوي کم ورته ښکاري .مګرنورخلک په هره اندازه که دهغوی ځای کم هم وي دده په نظروسیع او پراخه ښکاري ، دخپل ځان دښیګڼونښې نښا ئې په خپل فکردخپل ځان له صفتونوڅخه ګڼي، خودنوروښیګڼې اونیکی تنها یوه تصادفي حادثه بولي .

خپل عیبونه ترپردې لاندې پټوي ، مګردنوروعیبونه نشي کولأی چې ورته دعفوې او ببښنې څه ووایي، دخپل ځان مشکلات اوسختې مشکل ګڼي، لکن دنوروسختي اومشکلات فقط دیوې پلمې په شکل تلقي کوي، کوم رنګ چې وغواړي خپلې کمزورۍ ته ئې ورکوي. هغه دنوروکمزوریوته نه ورکوي؟ دمجبوریتونودپه پام کې نیولو سربیره ډیرې زیاتې غوښتنې کوي .

همداشان کوښښ کوي خپل ذوق اوپسندپرنوروباندې تحمل کړي ، مګردنوروذوق اوپسند ضروري نه ګڼي .

کله چې داعمل دتکامل او پرمختګ شکل غوره کړي دیو بل دعیب پلټنې فضا رامنځ ته کیږي نوپدې صورت کې سړی پراندې خبره بیله دې چې کوم سوچ اوفکروکړي.دیوبل په نیولوپیل کوي اوهم یوپه بل پسې دعیب جوئي اویا انتقاد لمنې پراخه کیږي . د تنګ نظري یوبل شکل خپل ځان ته ډیرزررنج پیداکول اوعدم برداشت ده چې په اجتماعي ژوندانه کښې دانسان لپاره ډیرې وګړاونوا ومصیبتونو لرونکې ده هغه څوک چې پدې مصیبت اخته وي هغه دهماغه چاپلاره چې له ده سره کومې اړیکې ولري هم عمحسن کیږي ، په یوه سطحیم ویا ټولنه کې ددې بیمارۍ پیروي دخطرنښه ده .اجتماعي مبارزه په هرحال دیوله بل سره دهمکارۍ او العت تیازمنده ده .چې بې له دې نه نشي کولای ځلوریا پنځه کسان دوکاروکړي، مګردا تنګ نظري نه تنها له امکاناتوڅخه غورځوي بلکه ډېروختونه دګډې همکاري امکانات په کامله توګه له منځه وړي،اوپه نتیجه کې د ترخورواړ بطودرا منځ ته کولو اویوله بل سره دکرکې اونفرت فضا ایجادوي .

همدا ناوړه اوسخت عمل دې چې یوله بل څخه زړونه جدا کوي اودهمکارۍ نوپه منځ کې تشنج پیداکوي، هغه څوک چې پدې بیماري اخته وي هغه دعمومي اجتماعي ژوندد شائستګي لرونکي نشي کیدای.

لدې تیرېروترڅوچې یوه لوی هدف ته شائسته خدمت وکړای شوا ووا قعاً چې داوظیفه دځوانانوپرغاړه ده، هغه ځوانان چې دټولنې بنیادي خښتې تشکیلوي ،نومعلومه ده چې دپورتني متن پرخلاف – داسې صفتونه شته چې هغه د

بقیه ص ۳۲

هجرت آورندهٔ تمدن و سازندهٔ جامعه است

هجرت در اصل کلمه از هجره کرفته شده است ، هجره یعنی دوری گزیدن ازوطن ،کوچ کردن ازوطن خودوبجای دیکر رفتن ، رفتن ازشهری به شهر دیکرودرآنجا وطن کردن ونیز مبداء تاریخ اسلام که روز هجرت حضرت رسول اکرم (ص) ازمکه به مدینه است وآن در ماه ربیع الاول سال (۱۳) بعثت وبرابر به سال ۶۲۲ م بوده است . هجرت منسوب به هجرت رسول اکرم (ص) ازمکه به مدینه می باشد .

اما ازنظراسلام هجرت یک عامل سازندهٔ تمدن فرهنک و اجتماع تازه است ،وبزرک ترین عامل کوبندهٔ کهنکی، انجمادوسنت های موهوم منعقدشده وبازکنندهٔ روح های بسته است این است معنی هجرت ، خلاصه اینکه هجرت آنست که تمام نیرو های معنوی درحالت منجمد درفکروذهن انسان متعهد و دارای ایدیولوژی قراردارد، تبدیل بیک نیروی متحرک و سازنده که ازآن فکروذهن که درحالت انجمادقرارداشته بودودریک دنیای تاریک محصوروغیرفعال باقی مانده بودتبدیل بیک فکریکه دارای نیروی متحرک مقاوم ودنیای پهناورکه ازتمام کوشه وکنار آن سازندکی وتحول انسان متکامل تری دیده شودساخته شود، زمانیکه انسان به تاریخ نظراندازی و روی آورد، میبیندکه هیچ جامعه متمدن وسازنده که زندکی درخشانی رابه جامعه خودنوید داده باشدبدون آمدن سلسله مهاجرت ها نبوده است .

دوم اینکه باین اصل شور انکیزبرای کسی که درعلوم انسانی کارمیکندوپی میبرد که یک قانون کلی وجوددارد وآن اینست که متعاقب یک مهاجرت نباشد ۲۷ ویا به تعبیری ۲۹ نوع تمدن به قول " تاین بی"درتاریخ بیشترازپنجاه هزارسال پیش تااکنون که اثری ازتاریخ انسان درنوعیت فعلی است شناخته شده ،دراین ۲۹ نوع تمدن همه ازاولین تمدن های بدوی نیمه وحشی هاویاوحشی های کامل که واردتمدن می شوند یعنی اولین خشت بنای فرهنک وتمدن رامیکذارندتا آخرین تمدن امروزی که در تاریخ تکوین وشکل کرفته همه بدون استثناء بعدازیک سلسله مهاجرت هاپی درپی بوده است".

مثلا"آخرین ونوترین تمدن کنونی امروزکه دردنیامیابیم تمدن امریکاست که آنهم یک تمدن مهاجرتی است .

میدانیم که مردم سفیدپوست امریکامهاجرین اروپاهستند که درقرون پیش به امریکا رفتندوازاین سرزمین پر برکت وحاصل خیزامریکا استفاده کرده اندوبعدجامعه متمدن وچنین قدرتی که امروز میبنیم برپاکرده اندواین ازنتایج یک سلسله مهاجرت هاست ونخستین تمدنیکه میشناسیم آنهم بازمتعلق به مهاجراست .

وقتیکه دوپدیده یادومسئله

را درجامعه بشری کنار هم میبینیم اینکه بدون یک پدیده ، پدیدهٔ دیگری وجودندارد و هر وقت یکی پدید میآید دیگری هم پدید میآید و هر موقعیکه هر یکی از آن می رود آن یکی دیگر هم نابود می شود.

یعنی دو اصل ، دو واقعه ، درصفت همیشه درجوامع انسانی با هم هستند مسلماً بین این هر دو رابطه علت ومعلولی وجود دارد و یکی علت دیگر و دیگری معلول آن دیگر است یا هر دو معلول علت دیگری است بنابراین دو حادثه مهاجرت وتمدن تازه درتاریخ هرجامعه وهرتمدن وملتی که میشناسیم ومطالعه میکنیم با هم متعاقباً همواره اول – مهاجرت وسپس بلافاصله تمدن پدید میآید.

مثال برازنده وروشن دیگری که مهاجرت آورنده تمدن و سازنده درجامعه است میابیم آن اینکه بزرگترین قوم مهاجریکه درتاریخ بشر می شناسیم قوم آریایی است در ۱۲۰۰ سال تا ۱۵۰۰ سال پیش ازمیلاد یعنی ۳۲۰۰ تا ۳۵۰۰ سال پیش این اقوام وحشی فاقد هرگونه تمدن درقسمت های شمال شرقی یا شرق بحر خزر ویا نواحی جنوب روسیه درست روشن نیست بطرف پاشین سرازیر میشوند وعوامل این مهاجرت تغییر وضع اقتصادی ویا وضع جوی ویا کثرت جمعیت ویا کمبود خوراک وچراگاه بوده است بهر حال دست به مهاجرت میزنند. از این مهاجرین گروهی به ایران سرازیر میشوند که ملت کنونی ایران را بسازند که اینهم دنبالهٔ مهاجرت است گروهی هم به هندوارد میشوند که مردم هند که امروز میشناسیم هم دنباله این مهاجرت است بعدها به یونان به اروپا می روند تمدن های تاریخ بشری مثل تمدن هند که در ۲۰۰۰ سال پیش سابقهٔ درخشان دارد و قوم متمدن کهن ایران که در ۲۰۰۰ سال پیش به نسبت آن روز دارای تمدن درخشانی است ویونان که دارای تمدن عظیم است که هنوز آثار و هنری از فرهنگ وتمدن امروز پرتو انداخته است وتمدن اروپا هم همه تمدن های نژاد آریایی هستند، آریایی که همه مهاجرانی هستند که از گوشه حرکت کردند درسراسر اروپا وآسیا پراکنده شدند این اقوام مختلف آریایی های وحشی بودند که وقتی وارد ایران وهند شدند رومی یان را قتل عام کردند، آریایی ها با این صفات مشخص میشدند برای اینکه از این قوم جز جنایت وحشیگری وآدمکشی چیزی دیگری ندیده بودند وآریایی چنین بود، این قوم که بدرنده خوئی در ذهن همه انسانهای بومی درهند وایران ویونان معروف بودند بزرگترین تمدنهای بشری را یا دسته ای از درخشانترین تمدنها را ساخته اند. تمدن دوم وتمدن اروپا بنابراین همه تمدنهای که دربالا یاد کردیم جمعاً در اثر یک سلسله مهاجرت های پی درپی است ، بازهم دوباره بتاریخ رجوع میکنیم که در حدوددوصدسال قبل ازاکنون به اصطلاح جنگهای صلیبی در شبه جزیره عربستان ازطرف یکعده اسقف ها ، پاپها ، و روحانیون مسیحی، سیاست مداران وحکمروایان اروپا بخاطر اشغال فلسطینی به بهانه بندشدن زیارت بیت المقدس فریاد کردند ، که بیت المقدس سرزمین مقدس ، "اورشلیم" بدست مسلمانها افتاده وآنها نمی گذارند که ما آنجا برویم زیارت کنیم وما باید برای بازکردن راه زیارت ونجات سرزمین های مذهبی خود ازدست مسلمان ها جهاد کنیم حکم جهاد به آنها دادند واین نجیب زاده ها وفیودال ها بخاطر مصالح سیاسی و اقتصادی خویش به طرف فلسطین راه افتادند وتودهٔ معصوم وبیچاره همه طعمهٔ این فرمان ها شدند وبه عنوان یک جنگ مذهبی هجوم آوردند ، برای توده بخاطر مسیح وبرای آنها به خاطر ابریشم وراه ادویه به هرحال حمله کردند این ها

آمدند، وبعضی ها تمام عمرو بعضی ها دردوویا سه ویا چهار نسل درفلسطین ودرسوریه ودر آسیای صغیرباقی ماندند. از سیسل ازایتالیا، از نواحی جنوب وجنوب شرق اروپا به شرق اروپا آمدندودرسرزمین های اسلامی جاه گزین شدند وزنده گی راشروع کردند تمامی عمررا ویانیمی از عمررا وبعضی ها چندنسلی رادر آنجا ماندند. نسل دوم، سوم و چهارم آن جنک جوی صلیبی .. بودکه به مغرب برکشت

یکی این حالت خصوصی جنگهای صلیبی بودکه با جنک های دیکرفرق میکند. یک جنک آورنیست که برود درصحنه جنک کندوبعدصحنه را ترک کند بلکه رفته آنجا درسرزمین دمشق زنده گی میکند. دوم اینکه کسانیکه درحمله برمسلمان ها درجنک های صلیبی شرکت کردند افرادنخبهٔ برای جنک نبودند.

بلکه مردم کوچه، بازار، معلم ها می وکاسب وتاجرازهمه فرقه ها وازهمهٔ طرز فکر ها وتیپ ها وگروه های اجتماعی، وتقریباً ازهمه وتقریباً ازهمه تیپ های ساده وعادی متن مردم اروپا یی مسیحی حرکت کردندوبه جامعه اسلامی آمدندوبعداز جنگ وفتح نشستندوبا تودهٔ مردم کوچه وبازارومدرسه و کارخانه ومزرعه مسلمانان آشنا شدندوروابط اجتماعی را یافتندباایشان درآمیختند با طرزتفکرشان آشنا شدند. با وضع زندگی شان، روابط آنها با حکومت شان باروحانیون شان باخودشان وطبقات اجتماعی ووضع مذهبی ومراسم دینی وعقایدمذهبی باهمه اینها آشنا شدندبعدبه غرب برگشتندواین رفت وآمد دایم وجودداشت واین بود که بسیاری ازرسوم، عادات وروابط اجتماعی، اساس زندگی وطرزتفکرمردم متمدن مسلمان بوسیله جنکهای صلیبی به جامعه اروپایی انتقال شد. وآنهم بخاطرجنک های صلیبی این تمدن مسلمانها به جامعه اروپا منتقل شد.

دشمنان تنظیم های اسلامی دشمنان جهاد ودشمنان اسلام اند

تنګ نظري

اسلامی نظام داستقرار اومبارزی لپاره مطلوب او شائسته دی، ځکه دهغی لپاره دتنګ نظری په عوض پراخ نظره، دبخل په عوض سخاوت اوداننتقام په ځای تیریدنه او عفوه، اودسخت ګیری په عوض مراعات پکاردی هغه څوک چی دالویه وظیفه په غاړه لری. هغه باید حلیم اوبردبارکسان وی، دعالی ظرفیت څښتنان وی سختی د خپل ځان لپاره اونرمی نوروته پسندوبولی، مراعات اوانډک کریدیت دخپل ځان اوخوراډیرئی دنورولپاره لازم اوجائیزوبولی، خپلو عیبونوته په غوراوډقت سره ګېروی، اودنوروپه عیبونو او کارنا موسترګی پټی نکړی.

کوم تنظیم چی دادول — همکاران اوکارکوونکی ولری هغه نه تنها په خپل منځ کی مستحکم دی، بلکه هغه دجامعی پیاوړی اوموردنظرکسان خپل ځان ته راجلب اوجذب کولای شی، برعکس ددی هغه ټولی یاګروه چی په هغه کی تنګ نظران اوکم ظرفان شامل وی خوراتیت اوپاشان کیږی، همداشان په خارج کی هم له هغوی څخه درابطی پیداکولونفرت ږیږی بالاخره ټول خلک دهغه څخه دتښتی لاره غوره کوی.

صبر او د هغه معنوی ارزښت

یا بنی اقم الصلوة وامر بالمعروف وانه عن المنکر واصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور :

زویه لمونځ کوه، خلکو ته په نیکو کارونو امر کوه، او له بدو کارونو څخه ئې منع کړه او په دې لارکې چه د کوم مصیبتونو سره مخامخ کیږې په هغه باندې صبر کوه او دا د هر مهم او اساسي کار دی .

حضرت لقمان خپل زوی ته په لمونځ او دعوت امر کوی، خو د دعوت په لارکی په مشکلاتو باندې صبرکول ورته د دنیا دی او سمیرکار په توګه ور معرفی کوی .

رښتیا هم چه صبرکول څه آسانه کار نه دی، د مشکلاتو په مقابل کې صبر انسان ته دومره معنوی طاقت او قوت وربخښی چه هیڅکله به د هغوی په مقابل کی ماتې نه خوری ددې حقیقت د ښه څرګندولو په خاطر بهترین مثال دا دی چې انسانان د جسم د لحاظه په مختلفو شرایطو کې قرار لری حتی د سالمو او قوی جسمونو خاوندان او بعضې نور کمزوری دی، سالم او قوی خلک د امراضو په مقابل ډیر استقامت کولای شی ولې کمزوری وګړی تل په کړاو کی وی .

همدارنګه خلک د روحیاتو له نظره هم په مختلفو سویو کې قرار لري . حتی د کلکې روحیې لرونکي دي چې د پېښو او مشکلاتو سره د مخامخ کېدو په نتیجه کې ماتې نه خوري، او په ځینو نورو کې د صبر قوه دومره کمزورې ده چه په ډیره اسانۍ سره ماتې خوري، او په نتیجه کې خپل هدف ته د رسیدلو نه پاتې کیږي، دا ډول خلک د سختې خبرې داورېدلو توان نه لري، په شکنځلو پیل کوي، خبره وهلو ټکولو او حتی مرګ ژوبلې ته رسیږي خو هغه څوک چې د قوي روح خاوندوي هغه په ډیره نرمۍ سره کولای شي چې هر رنګ بده خبره ورغمي . او د صبر په نتیجه کې په مشکلاتو کامیاب شي .

رسول الله صلی الله علیه وسلم صبر په دری ډوله معرفی کوی او فرمایی :

الصبر ثلاثة صبر عند المصیبة وصبر علی الطاعة ، وصبر عن المعصیة .

صبر په دری ډوله دی په غم او مصیبت صبرکول، د خدای (ج) د اوامرو په عملی کولو باندی صبر او د ګناه په نه کولو باندی صبر .

د صبر اول قسم دا دی چې د غمونو او مصیبتونو په وخت کی سړی صابروی او ځان دلاسه ورنه کړی، په دی معنی چې پیښی او مشکلات دی له پښو ونه غورزولای شی مصیبتونه هم مختلف اقسام لری، کله انسان خپل صحت د لاسه ورکوی، او کله ئې کوم دوست زخمی او یا شهید شی او کله ئې هم مال زیانمن شی او ددی فکر ځان ته را جلبوی .

ولی صابر انسان په هر حال کی مقاوم پاتی کیږی او د هغی په حالاتو کی تغیر نه راځی ثابته خبره ده چې د مصائبو په مقابل کی صبرکول آسان کار دی .

نسبت دی ته چی سړی په طاعت باندی صبر وکړی او د معصیت له کولو نه صابر پاتی شی ځکه چې مصائب خو همیشه نه راځی بلکه کله کله انسان په مصیبت کی واقع کیږی .

د اسلامی وظائفو په سرته رسولو باندی صبرکول ځکه مشکل دی چې انسان ورسره همیشه مخامخ کیږی .

د انسان وظیفه ده چې د لمر د ختلو نه مخکی د خوب د ګرمی بستری نه راپورته شی او دس وکړی خدای (ج) ته ودریږی او لمونځ اداکړی .

همدارنګه انسان وظیفه لری چې که په کوم اسلامی ملک باندی کافران قبضه وکړی دی ته په خپل سر او مال سره د اسلام

په‌خاطر ددی اسلامی ملـک د
آزادولو کوشش وکړی، او داسی
څخه کار واخلی. او دگناهونو
په‌کولو ځان محرم نه کړی. ډیر
خلک دی چی دالصبر علی الطاعه
څخه برخور داره‌دی او دعبا-
داتو او تکلیفونو په‌مقابل
کی مقاومت کوی، لمونځ په
پوره صورت سره‌دا کوی
نوافل کوی، خودگناهونو په
مقابل کی مقاومت نشی کولای
او په‌ډیره‌اسانی سره‌شکست
خوری، هغه‌نه‌تسلیمیږی او د
نفس خواهشات په‌هغه‌باندی
غلبه‌کوی او دی په‌گناه‌کی
اخته کیږی.

(نوربیا)



امریکا نیز به نوبه‌ء خود موجودیت یک افغانستان اسلامی را تهدیدی در راه منافع استعماری خود میداند

نوروظائف دی چی انسان ته
دهغی په‌مقابل کی صبرکول
پکاردی، خوداکار کافی صبر
او استقامت غواړی.
خودهری دندی په‌سرته‌رسولو
او دهر بلا په‌مقابل کی دصبر
کولوسره‌دانسان روح قوت
مومی.
او انسان دکمال حدته‌نژدی
کیږی ترڅو دخدای په‌ځمکه‌کی د
خدای (ج) دخلافت درجی ته
ورسیږی.
دصبر دریم قسم دگناهونو
څخه صبرکول دی، انسان باید
دنفس او شیطان دوسوسو په
مقابل کی دصبر او مقاومت



دشهید ضیاء الحق دمزارته‌مجاهدین د ۱۲ ا.ب.م دکش توپونو په‌حال کی

محمودالحسن "جاهد"

پیغمبر خدا (ص) و آزار مشرکین

دعوت در راه خدا در حقیقت استیصال کفر و الحاد بوده که زمینه گسترش دساتیر و احکام الهی را در روی زمین مساعد میسازد، زمانیکه داعی باین امر خطیر اسلامی اقدام می نماید در واقعیت امر، خویشتن را وقف راه اسلام ساخته با همه مشکلات پنجه نرم کرده خوف و هراس را بخود راه نمی دهد زیرا داعی را لازم است تا اطمینان خاطر داشته معتقد به پیروزی نهائی راه منتخبه اش داشته باشد. اقدام به عمل اسلامی بیانگر آرمان والای انسانی بوده رهکشای روزنه های پیروزی محسوب می گردد.

یاس و نا امیدی در امتداد طریق مبارزه و دعوت با نصح وکمال سازگار نبوده اعتماد کلی دورنمائی زندگی را خدشه دار میسازد. پیامبر گرامی القدر اسلام با تحمل هر نوع اذیت و آزار مشرکین مطمینانه گام های ارزنده برداشته جزیرة العرب را از لوث کفر والحاد پاک نمود. اعمال وحشیانه وضد انسانی دشمن ر بمثابه رهبر واقعی امت اسلامی متحمل شده آینده تابناک دین مرضی الهی را در آئینه تاریخ زندگی بشر تصویر می داشت مصائب و معضلات دوران خود را نسبت به مشاکل پیامبران قبلی ناچیز پنداشته یاران خود را تسکین می داد. دوران مبارزه را توام با عکس العمل های بی خردانه اعداء ارزیابی داشته پیروزی را در تداوم جدوجهد می پنداشت، از سرگذشت امت های گذشته یاد آوری نموده در جهت عالی ساختن مورال غیر قابل تصور مسلمانان می کوشید. طوریکه در یکی از احادیث مطلبی چنین آمده است " خباب یکتن از یاران گرامی پیامبر میگوید که من آمدم بحضور رسول خدا در حالیکه وی چادر خود را زیر سر نهاده در سایه کعبه قرار داشت درین حالت از جانب مشرکین ما را زیان شدید عاید شده بود گفتم آیا از بارگاه رب العزت نمی خواهی تا این دشمنان تار و مار شوند حضرت رسول بجای خود نشست در حالیکه رخسارهای مبارک - رنگین (سرخ) شده آثار تغیر در روی مبارک مشاهده شد و گفت بتحقیق امت های گذشته با شانه های آهنین گوشت و پی شان شانه شده گوشت و پوست از تن شان جدا کرده شد ولی این عمل اوشان را از دین شان باز نداشت ، گذاشته میشد اره بر فرق سر آن ها و بدن شان دو نیم می شد باز هم از دین شان باز نمی گشتند من مطمئن هستم که خداوند قدیر این دین را تمام می نماید که حتی مردم سواره بدون خوف و هراس از صنعا تا حضر موت سیر کنند " .

یاران پاکباز رسول گرامی اسلام در مورد شکنجه و تعذیب مشرکین نسبت به محمد "ص" یکی از دیگری سوال می نمودند تا آنکه چشم دید خود را بیان نمایند تا امت مبارز این فرستاده خداوندی با تعقیب گام آن بزرگوار اسلام از داعیه برحق اسلام پشتیبانی نموده در پیشبرد اصول و مبارزهٔ اسلامی سهل انگاری ننمایند چنانچه از عروه بن زبیر روایت شده است .

عروه میگوید که من سوال نمودم از عبدالله بن عمرو

بن عاص تا اینکه من را خبر دهد از شدیدترین عمل زشت مشرکین که در مقابل رسول الله انجام داده اند وی گفت زمانیکه حضرت محمد "ص" درکنار کعبه نماز را ادا میکردند درین هنگام عقبه بن ابی معیط آمد و نهاد ثوب خود را

به گردن رسول خدا و خفقان کردوی را بخفقان شدید درین حالت حضرت ابوبکر صدیق (رض) آمد و از منکب ها —

رسول خدا و ما در مسلمانان گفت برای رسول خدا که آیا آمده است بالای شما روزی که نسبت به واقعه جنگ احد سخت تر بوده باشد رسول گرامی خدا گفت من روبرو شدم به مصیبت از جانب قوم تو با آنچه روبرو شدم و شدیدترین آن واقعه روز عقبه در منی بود، زمانیکه به بن عبدیالیل بن کلال پیش شده از وی مطالبهء کمک نمودم "عبدیالیل

اگر بخواهی که اخشبین را بر ایشان فرو آرم تا همه اینها هلاک شوند عملی میشود "اخشبین عبارت از کوه ابوقبیس و قعیقعان است" درجواب رسول گرامی خدا گفت نه بلکه من آرزومندم که آفریننده جهان از اصلاب ایشان نسل را بوجود آرد که خدای واحد را عبادت نموده شریک بوی نیارند".

آری! دشمن زبون باخصلت

اقدام به عمل اسلامی بیانگر آرمان والای انسانی بوده رهگشای روزنه های پیروزی محسوب می گردد.

"شانه" آن دشمن گرفت و از فرستادهء خدا دورش ساخت وگفت "اتقتلون رجلا" ان یقول ربی الله" آیا شما می کشید مردی را که می گوید رب من الله است. یعنی هیچ دلیل الزام بروی ندارید چرآنکه وی بخدا رو آورده عبادت رب حقیقی خود را می نماید.

آری! دشمنان عقیده درانجام اعمال وحشیانه وکشتارهای بی رحمانه شان دلیلی ندارند چرآنکه مسلمانان ثابت بند عقیده اسلامی بوده از همه نا روائی ها اجتناب می نمایند جای دیگری قرآن مجید میگوید.

"وما نقموا منهم الا ان یو منوا بالله العزیز الحمید" سوره البروج

بی بی عائشه (رض) همسر

بن کلال ازجمله اشراف اهل طایف بود آنها عوض کمک پیغمبر را سنگ باران نموده پاهای مبارک را خون آلود ساختند" مطالبه مرا نپذیرفتند بازگشتم توأم با حالت غم و اندوه رفتم تا آنکه به قرن الثعالب رسیدم "قرن الثعالب موضع است نزدیک مکه مکرمه و میقات حج اهل نجد میباشد" درین جا سر را بالا نمودم دیدم که پارچهء ابری برمن سایه افگنده است دیدم که درمیان پارچه ابر حضرت جبرئیل (ع) میباشد بر من صدا زد و گفت که خداوند رؤف سخنان این قوم را شنید و برای حمایت تو ملک موظف کوه ها را فرستاد تا آنکه به خواست خود وی را امر بفرمائی درین حالت ملک موکل جبال برمن سلام عرض نموده گفت

ضدانسانی درمقابلهء با بهترین فرزند آدم (ع) برخاسته تلاش مذبوحانه نمودند رهروان راه نجات بخش اسلام را به بی راهه کشانده حکم طاغوت را در جهان زنده نگهداشته و داعیان منهج الهی را با فشار و ضغط ظالمانه از میان جوامع بشری به انزوا کشانده هیچگونه موانع را در مسیر انحرافی خویش در نیابند اما سرسپردگان مکتب اسلام وفرزندان صدیق کیش الهی مفهوم زندگی را در لابلای اسلام عزیز دریافته خویشتن را وقف صراط المستقیم نمودند تا پیروزی وفتح را به ارمغان آورده جامعهء را از لوث کفر والحاد پاک سازند و با به استقبال شهادت شتافته به زندگی بردگی وظالمانه تن درندهند. پیامبر گرامی القدر اسلام با تحمل هرگونه مشاکل

با سینهٔ فراخ و خصایل نیکوی اسلام باش واحد درین راه گام گذاشته شمع فروزان الهی را بدست ابناء آدم گذاشت

آمریکه بنیان ارجحیت تکاملی را تلقینی میکرد مسلمانان را صدا انقلابیون نامگذاری کرده زمینه اجرای

وزبونی را به پیروان الحاد وطاغوت ارمغان داد و برای همگان تثبیت نمود که قوت با حق بوده و هیچگاه حق داده

> پیامبر گرامی القدر اسلام با تحمل هرگونه مشاکل با سینهٔ فراخ و خصایل نیکوی اسلام باش واحد درین راه گام گذاشته شمع فروزان اله را بدست ابناء آدم گذاشت.

و با سپری شدن زمان تا جبر دشمنان این عقیده تن بحق داده در کرو افتیدند تا آنکه موج خروشان این راز عجیب جهانگیر شده نعرهٔ توحید گوشه و کنار عالم را فرا گرفت با گذشت قرون متمادی بار دیگر دشمن سوگندخوردهٔ اسلام و بشریت با روش ظالمانه دست بجنایت زده در اسارت دول اسلامی و مستضعف همت گماشت تا خطوط استعماری خود را بعمل کشانیده با سلب حریت و آزادی دیگران خون ملیون ها انسان شرافتمند را بلعد. سلطه و سیطره خویش را تبارز بخشد، هنوز این خیال خام به مخیلهٔ فاسد دشمن متمرکز

آرا دو بلاقید و مانع فحشا و ددمنشی را مساعد سازند.

چون ملت مسلمان و تربیت یافتهٔ آغوش اسلام نسبت به دیگران بیشتر از زندگی و عملکردهای پیامبر گرامی القدر اسلام آشنائی داشته بمثابهٔ امت واقعی پیغمبر (ص) خویشتن را محسوب می داشت بناءً درپی آن شدتا صحنه‌های تاریخی صدر اسلام را دوباره احیاء نموده درس عبرت بدشمنان دین و عقیده دهد. با این آرزو و تقدس آرمان والای اسلامی جهاد را عامل اصلی رهگشای روزنه‌های خوشبختی پنداشته بلاهراس با یقین کامل برزم و پیکار

سعادت را همه در این
میدانند تا شخص خود آرام و
آسوده باشد بعداً افراد
جامعه اش نیز رو به سعادت
داشته از قید دور نجها
آرام و آسوده باشند

> آری: دشمنان عقیده در انجام اعمال وحشیانه و کشتارهای بی رحمانه شان دلیلی ندارند جز آنکه مسلمانان ثابت به عقیدهٔ اسلامی بوده از همه ناروائی‌ها احتساب می نمایند.

بود که احسان حلقه بگوش با قبول نظام ظالمانه بمثابه بهترین مزدوران زمان خویشتن را تبارز داده تیغ جلادی را بدست گرفتند. مفتخرانه کوشیدند تا با کوبش قهر

آغاز نمود. تصور واهی و خیال خام دشمن را بر ملا ساخته از قوت اهریمنی اش کاست. بار دیگر قوت حقیقی اسلام و پیروزی یقینی مسلمانان را مصداق عمل بخشیده خجالت

نمیشود بلکه لابد حق باید گرفته شود زیرا اگر به زرق و برق ظاهری این اهریمن زمان فریفته آن تسلیم میشد دیگر نه حق وجود داشت و نه برای صاحبان حق - حق تسلم می گردید.

مصاحبه

د افغان سید جمال الدین د لیسې څخه د فارغ شوي ممتاز شاگرد سره مرکه

پوښتنه : محترم دوروره لطفاً په‌خپل ځان معرفي کړی ؟

ځواب : زه نقیب الله د محمد ایاز زوی د وردکو د ولایت د سید آباد د ولسوالۍ اوسیدونکی یم او په ۱۳۶۸ هـ کال کې مې د ۲۰ کلو په عمر د افغان سید جمال الدین د عالي لیسې څخه خپله د فراغت پاڼه تر لاسه کړېده .

پوښتنه : تاسو دیوه ځوان او ممتاز شاگرد په حیث د افغانستان روانه وضع څنګه ارزیابي کوی .

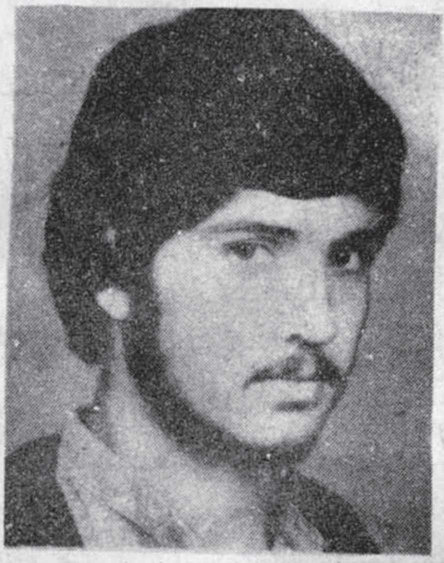
ځواب : دا ریښتینی خبره ده څوک چه سختی او کړاوونه گالی ثمری پکی وینی او ور په برخه کیږی .

نو څنګه چه د افغانستان روانه وضع یوه انقلابی بهیر ده نو څه ناڅه د سختیو او کړاوونو سره لاس په گریوان ښکاری خو د راتلونکی لپاره د هغو خنډونو څخه لاره پاکوی چه د مخکی تگ لاره نیسی او هم د هغه بیگانه وو لاس لنډوی چه غواړی دا ملک د ځان کړی او یا ئی د ځان په گټه پکار واچوی خو د گانته کولو څخه ئی د لاس

و مینځی او د کهې څخه ئی د غابن وکاږی پدی شرط چه هر څوک خپل مسئولیت وپیژنی او تر سره ئی کړی .

پوښتنه : لطفاً" د هجرت د محیط د تعلیمی نظام په هکله یو څه ووائی ایا ستاسو په نظر هم دغه تعلیمی نصاب چه تاسی تعقیب کړ د نن ځپلی افغانستان د بچو لپاره چه د راتلونکی نسل تربیه کوونکی دی گټور دی او که څنگه ؟

ځواب : زموږ نظر د دی زده کړی کومه چه زموږ لپاره پدی شرایطو «د هجرت په محیط» کی مساعده شویده مثبت او ښه دی ځکه چه دلته خو یو د استادانو او شاگردانو تر مینځ د اخلاص او صداقت قدمونه اوچتیږی او تر سیره پر دی کوم علوم چه موږ دلته زده کوو او یا یی وایو هغه د افغانستان تر پخوانی نصاب څه ناڅه عصری او اوچت دی . او له بلی خوا دینی مضامینو ته پکی پیرځای ورکړ شوی دی او همدا رنګه هغه درسونه چه په رسمی توگه لوستل کیږی څه نوره زده کړه هم زموږ په برخه شویده چه البته هغه زده کړه به



په راتلونکی کی د اسلامی انقلاب لپاره گټوره او هم د پردیو د فعالیتونو د شنډولو لپاره یوه گټوره وسیله وی (هغه یو انقلابی او سیاسی فکر دی چه زده کوونکو ته [illegible] ورکسول کیږی [illegible] و دا زده کړه زموږ په فکر د بچو لپاره گټوره بریښی او په راتلونکی کی به د وطن د پرمختگ لپاره یو لوی گام وی .

پوښتنه : ستاسو نظر د غیر جهادی په اصطلاح خارجی موسسو چه په پیښور کی خپل پروگرامونه په مخ بیایی او ځینو یی مکاتب او کورسونه هم دایر کړی دی څه دی ؟ او د دوی د مثبتو او منفی اړخونو په هکله څه وایاست؟

ځواب : کومو موسسو چه په پیښور او یا د پاکستان په نورو

ښاروښوکي خپل پروګرام مونږ
د مهاجرینو لپاره په کار اچولی
او د بشر دوستۍ او رورولۍ تر
عنوان لاندې ئې پرمخ بیایی
دوی نو مخ هم زموږ کمکې په
نظر کې نه دي نیولي بلکه
خپلې سیاسي ګټې هم پکې وینی
او بل هم چه په راتلونکي کې
د خلکو په منځ کې محبوب
معرفي شي ترڅو د همدې لارې
خپل سیاسي کارونه په آسانه
د خلکو په منځ کې په مخ بوزي
خو په هر صورت باید ووایو چه هم
پکې وي چه د هغې جملې څخه یو
د صحي کومکونو کول دي چه پدې
انقلابي شرایطو کې موږ ورته
ډیره اړتیا لرو . د دغو موسسو سره
نقیصه پدې کې ده چې دوی د
کومکونو د ورکړې ریښتنې مرجع
نه پیژني دوی او مستحق خوله
ورته معلومه نه ده هر چا ته چه ئې
پیټي ورپه شا کړه دوی په نظر
همغه مستحق دي او حال دا چه
داسې نه ده .
نو دا رنګه کارونه او هغه زموږ
د خلکو په منځ کې د بدبینۍ او
اختلافاتو یو لوی عامل دی او
د جهادي سنګرونو ته چه ددې کارو
نو په وجه خالي پاتې کیږي یو
لوی خطر دی چه دا کار ئې نظر
کښوته تاواني بیه غوره کوي .
پوښتنه : ستاسو نظر د هغو
ځوانانو په هکله چه د جهادي
کړاوونو څخه د تیښتې لار غوره
کوي او غربي مما لکو ته پناه
وړي څه دی او دا هم وائی چه
په راتلونکي کې د دوی سره
باید څنګه روش اختیار شي ؟
ځواب : هغه ځوانان چه د
جهاد له ویرې ، تندۍ او سختۍ
په ګمان نه اخلي او د خپل ملک
څخه غربي مما لکو ته پناه
غوره کوي دا خو داسې معنی
لري چه دوی د دې ملک څخه
ګانو نه بیګانه ګڼي نو دا خلک
که په راتلونکي کې د آرام
ژوند لپاره بېرته خپل ملک
ته راستنیږي نو د بیګانه
په سترګه ورته کتل به غوره
وي زموږ هیله د مسئولو
مقاماتو څخه دا ده چه په تاریخ
کې د واقعي مجاهدینو او د
دا رنګه خلکو تر منځ توپیر
خلکو ته واضح کړي .
پوښتنه : لطفاً واضح کړی
چه کوم کار کولی شي یو ځوان
په ښه توګه بریالیتوب ته
ورسوی او تاسی د کوم تکتیک
په استفادی سره وتوانیدلی
چه یو ممتاز شاګرد د ښوونځی
وګرځیدی ؟
ځواب : زیاته علاقه ، مینه او
خپله دنده پیژندل کولای شي
چه یو ځوان په آسانی سره
د بریالیتوب درشل ته ورسوی
موږ او زموږ ډیر ملګري د همدې
مینې او مسئولیت پیژندلو
په وجه تر دې ځایه را رسیدلي یو
پوښتنه : تاسې ورسته د دی
تحصیلي دوری څخه څه غواړی
چه سرته ئې ورسوی آیا تحصیل
ته ادامه ورکوی او که د جهاد
سنګر ته ستنیږی او پدې وخت
کې کوم یو څه ستاسی او څه د
جامعې لپاره ګټور دی ؟
ځواب : دا یو ریښتینی واقعیت
دی چه یو ملک په توره ګټل
کیږی او په قلم ساتل کیږی
نو د قلم سره څومره د علم زیات
وی همدومره به ښه چلیږی .
او همدا رنګه علم هم د اسلام یو
رکن دی چه تر جهاد نه ئې مخکې
زده کړه پکار ده ترڅو یو کس
وتوانیږی چه د جهاد چاری د
کتاب او شریعت مطابق په مخ
بوځی او همدا رنګه د هر څه
تهداب چه په علمی او فکری
توګه بنا وی نو هغه به پایدار
وی .
او د پوښتنې مطابق پدې وخت
کې هم علم ګټور دی او هم جهاد
که د ځان په هکله وی او که د
جامعې ، خو دومره خبره ده چه په
جامعه کې داسې خلک شته چه به
ریښتینې لاره ورته ښه نه ده
معلومه نو دوی اول باید په
علمی توګه وپوهول شي ترڅو
جهاد ته په اسلامی چوکاټ کې
دنده ادامه ورکړی .
پوښتنه : که کوم پیغام د هغو
مجاهدینو لپاره چه په سنګرونو
کې شپې تیروی لری بیان ئې
کړی ترڅو د دی لاری دوی ته
ورسیږی .
ځواب : زموږ غوښتنه د هغه
مجاهدینو څخه چه په سنګرونو کې
د دښمن په مقابل کې په جهاد
بوخت دي دا ده :

بقیه ص ۲۷



نویسنده محمدمبین "فضلی"

دنیا از من بود

آری !

اوایل بهار بود جنگ و خونریزی در افغانستان عزیز دوام داشت. همه جاها را سبزه و گل موج میزد، و در بعضی نقاط روی سبزه ها را چون شبنم بهاری رنگ سرخ خون پوشانیده بود.

وسیل خون چون دشت لاله را به نظر می خورد. مردم به ترس زیاد بسوی زمین های شان میرفتند و باز میگشتند، اما یکانه شخصی که در فکر هیچ نبود، پسری قوماندان شیر بود که اصغر نام داشت.

اصغر پسری بود خوشقواره متین، شجاع، خیرخواه و دوراندیش یک روز اصغر از کنار دریا میگذشت و در چرت مانده بود. که ناگهان رفیقش ضیا او را دید بداو صدا زد اصغر اصغر اما از اصغر جوابی نشنید، پیش آمد دست به شانه اش گذاشت اصغر از چرت برآمد بعد از سلام و علیکی ضیا گفت: اصغر برادر چرت نزن به چرت پوره نمی شه علت چرت زدنت چیست؟ به من بگو مردم در پشتت تبصره میکنند، بعضی می گوید: اصغر مریض است بعضی می گوید دیوانه اما امروز راستش را به من بگو به لحاظ خدا.

در این اثنا اشک ها در چشمان اصغر سرازیر می شود، و به ضیا میگوید: وقتی میخواهی راز دل رنجیده ام را بشنوی پس گوش کن.

وضع کشور بسیار خراب است روس ها بالای کشور ما حمله ور شدند. و کشور ما را تحت تصرف شان درآوردند به این ترتیب یک تعداد مردمان خاین با روس ها هم دست شدند و یک تعداد دیگر که فرزندان راستین، شجاع و دلیر وطن هستند علیه روسها سلاح برداشتند و به جهاد آغاز کردند و راه اسلام در پیش گرفتند من با فامیلم در یکی از ولایاتی که تحت تصرف مجاهدین بود زنده گی می کردیم فامیل ما فقط پنج نفر بود پدرم که در قریه به نام شیر معروف بود. مادرم که با همه فامیلش بسیار رویهٔ صمیمی و مهربانانه داشت. برادرم که در دهکده به صنف هشتم درس می خواند و خواهرم، خواهری کوچکم که تقریباً سه و چهار ساله بود و چون مینا با همه فامیل حرف میزد و خودم هم در دهکده به صنف سوم درس می خواندم گرچه وضع کشور ما خراب بود لیکن همه دنیا از من بود همه چیز داشتم، پدر، مادر، خواهر و برادر و از هر لحظهٔ زنده گی تقریباً لذت می بردم.

خوب به این ترتیب صبح شام می شد، شام صبح.

پدرم صبح آفتاب طلوع بالای زمین اش میرفت و شامگاهان چون ستاره در آسمان می جلید باز به خانه برمیگشت، مادرم در کارهای خانه مصروف بود، برادرم با من یکجا به مکتب می رفت، بدبختانه روزی از روزها قوای روسها با عساکر حکومتی بالای قریه سرسبز ما حمله ور شدند و یک حیاهو و سروصدایی سراسر قریه ما را فرا گرفت. هوا را دود و باروت پوشانید. آسمان کبودی و نیلگون ما از غبار سیاه بمها دیده نمی شد.

فیرها زیاد بود در یا در می شد طیاره ها بمباردمان را شروع کرده بودند. درین موقع پدرم

سلاح را برداشته رفت ، و ما هم در فکر پنهان شدن به جا می ماندیم ، مادرم همه ما را گرفته به آشپزخانه (تنورخانه) رفتیم و همهٔ ما پنهان شده بودیم .

در این اثنا از ترس زیاد حلق خواهر کوچکم خشک شد . و آب خواست ، از ترس جان قدرت نبود که به او آب بیاوردیم ما جنگ و گلوله باری تا هنوز هم ادامه داشت جنگ تقریباً همان روز تا شام دوام کرد و خواهر کوچکم آب می خواست در صحن حویلی ما صفهٔ بود که در آن منبع آب ما تعبیه شده بود رفت دید که در روی صفهٔ ما چره راکت تصادم کرده است و کوزه ها همه شکسته اند ، داخل خانه ها در آمد همه خانه ها را پالید باز هم قطرهٔ آبی پیدا نشد . دیدم مادرم با رنگ پریده لب های خشک گیسوها ن پریشان و قلب پرتپش آمد و گفت : انور بچیم من آب نیافتم چطور خواهد شد ، خواهرت جان میدهد انور هم دید که خواهرم در بسیار حالت وخیم قرار دارد از جایش برخاست و در همان لحظه که گلوله چون ژاله به همه جا می بارید به عجله به طرف جوی آب روان شد مادرم به او گفت صبر کن انور اصغر را نیز با خود ببر اما انور مانع رفتنم شد و رفت . وضع خواهرم خراب بود خراب تر شد .

زبانش خشک تر عرق از سر و پایش جاری بود چشمانش بسته بود و فقط کلمه که به زبانش می آورد آب بود و بس .

برادرم رفت چندین دقیقه گذشت اما او نیامد خواهرم که دیگر حوصلهٔ تشنگی را نداشت جان خود را به حق سپارید و رفت ، من و مادرم هر چه فریاد زدیم گریه کردیم فایدهٔ نداشت روز هم تقریباً چهار بجه بود اما جنگ دوام داشت دیدم چندین ساعت گذشت لیکن انور به خانه بازگشت به این ترتیب روز گذشت شام شد جنگ پایان یافت قوای روسها و عساکر حکومتی به شکست مواجه شدند بعداً پدرم به خانه بازگشت وقتی من پدرم را دیدم به او صدا زدم پدر زرین از ما دور شد برای همیش او مرده است مرده .

اشک از چشمان پدرم بر زمین ریخت و گفت خیر است پسرم رضای خدا بود .

مادرم به او گفت : شیر انور پشت آب رفته بود اما باز نگشته تا کهان صدای از قلبی رنجیده پدرم بر آمد و فریاد در دا انور پسرم کجاستی و از دروازه حویلی برآمد و رفت .

و من و مادرم در گریه و ناله بودیم مادرم با قلبی شکسته اش خود سوی طفلش نگاه می کرد و چون شمع سوزان می سوخت و قطرات اشک مادرم چون باران های سیل آور از چشمانش می افتاد .

به این ترتیب شب به نیمه ها رسید . اما از پدر و برادرم احوالی نداشتیم . بره ء تیر خوردهٔ از لائی دستان مادرم بر زمین خوردم من گریه کردم ناله کردم بعداً با خود گفتم باید به تویله بروم تا اگر در یکی از سطل ها آب گاو ها باقی مانده باشد .

وقتی به تویله رفتم نگاه کردم دیدم گاوها بعضی مرده بعضی زنده و زخمی اند اما خوشبختانه در بین یکی از سطل ها آب باقی مانده بود ، آب را گرفتم با خود به خانه آوردم وقتی به خانه در آمدم دیدم مادرم تا هنوز هم در همان حال باقیست پیش رفتم دستانش را با آن آب تر نمودم و کمی از آن آب بر دهنش ریختم دیدم چند لحظه بعد مادرم به هوش آمد و از من پرسید . پسرم پدرت نیامده گفتم نه . در همین گپ بودیم که دروازه کوچه کوبیده شد رفتم تا در را باز کنم وقتی در را باز کردم دیدم پدرم خون و خون آلود داخل خانه شد . متوجه شدم در پشت اش پندکی بود گفتم پدر جان در پندات چیست در این موقع دیدم مادرم با شنیدن آواز من با سر لچ موی و روی کنده و در حالیکه جسد دخترش

در مجلس بود نزد پدرم آمد و گفت: شیر پسر ما را چه کردی، پسری جوان ما را پدرم در حالیکه دلش کوفت کرده بود به زیر زبان می گفت پسری ما پسری جوان ما، لعنتی ها، سگ ها، خوک های سرخ، نامردها خلاصه، پدرم پندک را به زمین گذاشت و خود چیزی نمی گفت و اشک ها در چشمانش سرازیر می شد. مادرم به عجله سری پندک را باز کرد دید که ستون های اندام انورچون گوشت قصابی شده در پندک افتاده است مادرم فریاد زد و خود را بالای گوشت ها انداخت و برای چندلحظه بی هوش شد، اما وقتی دوباره سرش را بلند نمود چشمانش جز سیاهی هیچ راه نمی دید، و نابینا شده بود ناگهان مادرم به خندهٔ قهقه شروع کرده می گفت: من خوشبخترین زن در جهان ام چون پسرم را در این حالت دیده نمی توانم، و باز هم خنده می کرد. به این حالت صبح شد. مرده های زرین و انور به خاک سپرده شد، اما وقتی از بالای قبر بازگشتند شنیدم مادرم در بین زنها خنده می کند وارخطا شدم خود را به او رسانیدم گفتم چرا مادرم از شنیدن آواز من خندهٔ مادرم به سیل گریه تبدیل شد حیران ماندم اما نمی فهمیدم که عصابش شوک دیده است، یا نا آرام است به این ترتیب فاجعه جوانی خلاص شد اما مرض مادرم که گاهی خنده میکرد و میگفت خوشبختم و گاهی گریه میکرد و فریاد می زد برایش ماند. با وجودیکه چشمان مادرم نابینا بود باز هم هر روز به سر قبر زرین و انور می رفت من هم گرچه کوچک بود لیکن هر لحظه که رو رمید بدم رنج میبردم و گریه میکردم.

این رنج را یک ماه پوره تحمل کردم، اما بعد از یک ماه روزی از باغ به طرف خانه آمدم دیدم مادرم در زیر دیوار افتاده است خود را به او رسانیدم دیدم در روی گیسوهانش یک بلیست از خاک نشسته است.

اولاً نفهمیدم بعد فهمیدم که از تخت بام منزل ما افتاده است خوب هرقدر خواستم او را به خانه ببرم اما چون طفل بودم نتوانستم او را به خانه ببرم چادرش را بالای رویش پوشانیدم و خود تا آخرین قدرت گریه کردم.

بعداً به طرف قرارگاه و باغ ها روان شدم تا پدرم را صدا زنم دیدم پدرم در قرارگاه است، هرقدر خواستم به او ارمردن مادرم احوال بدهم باز هم دلم عقده کرده بود به پدرم از دور اشارت کردم و گریه کنان به او گفتم پدرجان مادرم از تخت بام افتاده است.

پدرم بدون اینکه از من چیزی دیگر بشنود به دوش پرداخت وقتی به خانه رسیدیم پدرم گفت: مادرت کجاست رفتم و چادر را از روی مادرم برداشتم گفتم این جاست باز هم دل رنجیده من و پدرم رنجیده ترشد.

جنگ ها دوام داشت و مداخله وحشیانهٔ خرس های سرخ نه تنها بالای قریهٔ ما بلکه بالای تمام کشور ما زیادتر می شد.

به این ترتیب من و پدرم چندین سال دیگر را باهم گذشتاندیم، اما چندی پیش یک روز وقتی از خواب برخاستم نماز را خواندیم دیدیم باز هم صدای طیاره بالا شد پدرم از کلکین سیل کرد و گفت پسرم خدا خیر کند طیاره ها برخاسته اند و من را گرفته به خانهٔ ماما یم تسلیم داد و خودش سلاحش را برداشته و به جهاد مقدس رفت.

جنگ زیاد شد باز هم همه آسمان را دود باروت پوشانیده بود و فضای قریهٔ ما را بوئی دلخراش بم و باروت فرا گرفته بود. اما وقتی صدای جنگ خاموش شد و قوای روسها به

شکست مواجه شدند وحرکت کردند تقریبا" یک یا دوسا عت گذشت ومن درا نتظا رپدرم بود م وبعدا زیک یا دوسا عت دیدم مجا هدین جسدشها دت یا فته پدرم را درپشت خا نه آ ورده ا ند وهما ن روزبعدا زنما زجنا زه به خاک تسلیمش دا دند وبرای من دراین دنیای بی بقا هیچ چیزبا قی نما ند . با خودفکرکردم من برای کی وچی زنده با شم بعدا" به فکرم رسیدمن با یدبه خا طرا نتقا م خون فا میل وآزادی وطنم زنده با نم وحا لامن میخوا هم با مجا هدین دشمن شکن همدست شوم .

اما ما مایم قبول نمی کندومی کویدنه پسرم توا ما نت پدرت نزدمن هستی نمی خوا هم تومثل اوشوی . ومن حیرا ن ما نده ام که چه کنم دراین جا ست که اشکها ازچشما ن صا بد زمین می افتدوبا اصغرقول میدهدکه تا آخرین قطره خون با اوبا شدوبا اوچون برا دررویه کندوارا می گویدکه نزدما مایش میرودوا زاوخوا هش میکندتا اصغر رادررا ه جها دتقویت بخشد . وهمین طورهم می کندا ما وقتی نزدما مایش میرود مسئله را به ما مایش می گوید ما مایش قبول نمی کندلیکن بعدا زچندحرفی ضیاء ما مای اصغررا راضی ساخته واصغر را با خودمیبرد تا اورا درصف فرزندا ن راستین شجاع ودلیروطن جذب نما ید .

وبعدا زا ن روزاصغر یکا ند مجا هدشجاع دلیروبا شهامت درقرید نا ن می باشد .



مصاحبه

دجها دپه سنگرکی احته ورونه ورونو انتاء الله دا فغانستان – انقلاب دبریا لیتوب درشل ته رسیدلی اوزرده چه دلمرغوندی دپیروزی په کندوباندی خپل ځلانده مخ راښکا ره کړی نو د صبرا واستقا مت څخه کا رواخلی اودا تحادا وا تفا ق مزی سره وغزوی اودداخلی اختلافاتو څخه ونیسی اودښمن په مقابل کی په یوالی سره مقابله وکړی تر څودښمن ژرترژره دماتی سره مخامخ شی .

ترجمه : لمـون

زريني خبری



۱ـ ژبه که توره نه ده خوله توری تیره ده .

۲ ـ خبره که غشی نه دی خو له غشی سړی زیات زخمی کوی .

۳ ـ گناه که زهر نه دی ،خوله زهرو زیا ته وژونکی ده .

۴ ـ نشه که ما ر نه دی ،خوله ما ره زیا ته خطرناکه ده .

۵ ـ په ځان کی تواضع پیدا کړه ځکه چی دمیوه لرونکی ونی شاخونه سرځوړی وی .

۶ ـ دمشرانو عزت او پر کشرانو شفقت کـوه .

۷ ـ ددنیا ژوند دهغه خواب په څیر دی چی په سترگو پټولو پیل او په غړولویی ختم شی .

۸ ـ دحق لپا ره مقابلی ته تل تیا را وسه .

۹ ـ له هرچا سره ښه رویه کوه خوله نورویی هیله مه لره .

۱۱ـ په دنیا کی بریا لیتوب دهغوی په برخه کیږی ،چی چا ری په محنت سره سرته رسوی .

۱۲ـ بی ریا چا ری سرته رسوه .

۱۳ـ قنا عت هغه پا نگه ده چی هیڅکله نه تما میږی .

۱۴ـ درا ختلی لمر دوړا نگوا ود کوچنی په موسکا کی هیڅ دوگـه نـه وی .

۱۵ـ بی سیرته صورت هغه گل دی چی ا غزی پکی ډیرا وبوی هیڅ نلری .

۱۶ اله مرگ سره میمه زوندون ـ ببیونکی ده .

۱۷ـ لیکنه یو غلی آوازدی او قلم دلاس ژبه .

۱۸ـ ترټولو لویه سوبه دځان فتح کول دی .

۱۹ـ مرگ یونا خبره ملگری دی .

۲۰ـ عو ښتنه هغه شیرینی ده چی حپل ځکونکی وژنی .

۲۱ـ لوی کا رونه کوه خوو عده یی مه کـوه .

۲۲ـ له چا نه په بدل اخستلو کی چا لاکی مه کوه خوله چا سره دنیکی کولو له پا ره له چهکتیا نه کا را خله .

۲۳ـ دظا لم ما کم په مخکی حق خبره کول جهاد دی .

۲۴ـ څوک چی سا تر مخه دنورو بدی بیا نوی نو پوه شه چی سا بدی به هم دنورو په مخکی بیا نـوی .

۲۵ـ په کوم زړه کی چی د خدای (ج) مینه وی هیڅکله نه زړیږی .

۲۶ـ په کوم زړه کی چی دخدای (ج) ویره وی هیڅکله نه بی لاری کیږی .

۲۷ـ په کوم زړه کی چی بشری خوا خوږی وی هیڅکله نه یوا ځی کیږی .

۲۸ـ څوک چی ځا ن ته عا لـم وا يئ جا هل دی او څوک چی ځا ن ته جنتی وا یی دوزخی دی .

۲۹ـ چو پـیا بی تکلیفه عبا دت دی .

۳۰ـ چو پتیا بی هیبته پادشاهی ده .

۳۱ـ چو پتیا بی وسلی سوبه ده .

۳۲ـ چو پتیا دنا پوها نوځوا ب دی .

۳۳ـ چو پتیا دبی کبرو کا ردی.

۳۴ـ ددنیا لپا ره دومره کا رکوه ترکومه چی پکی اوسی .

۳۵ ـ دآخرت لپا ره دحپل ژوند په اندا زکا روکړه .

۳۶ـ دخدای (ج)لپا ره دومره کا روکړه څومره چی ورته اړیی:

۳۷ـ په لویو کوروکی عموماً واړه او په وړو کوروکی عموماً لوی خلک اوسی .

۳۸ـ کوم لاسونه چی توره نه شی اوچتولای هیڅکله عزت نه شی تیرولای .

۳۹ ـ هرسړی جا هل نه وی،له هرچا نه ضروریو څه نا څه زده ـ کیدای شی .

۴۰ـ که له دوزخ نه خلاصون غوا ړي دخلکو خدمت کوه .

۴۱ ـ دا ستا دخدمت کوه چی دا یوه دا سی هستی ده چی تا له تیا رونه رنها ته را باسی .

۴۲ـ علم خدا یی رنها ده .

۴۳ـ پوهه په ا نسا ن کی تواضع

بقیه ۴۴ مخ



" شاهین "

جشن آزادی

ای مجاهد دشمنت بینم که رسوا میشود
بهر بیرون رفتن از خاکت مهیا میشود
جای شکران فراوان است که بعد از سالها
جشن آزادی در این ویرانه برپا میشود
بیرق سبز محمد با همه زیبندگی
برسر هر بام و هر دیوار بالا میشود
آریانای قدیم از پرتو خون شهید
بی کلیمی هم به رنگ طور سینا میشود
ملک زیبائیکه ویران کشته از ناپالم ها
با عرق ریزی و پشت کار زیبا میشود
دسته دسته میرود آخر به هجرت رفتگان
خرم از دیدارشان رنجیده دلها میشود
ششم جدی که تاریخ وطن را تار کرد
با چراغ خون ها بنگر که بیدار میشود
هیچ کس روزی به آزادی ما باور نداشت
حرف آزادی ما اکنون هرجا میشود

قرن ها بگذشت خوشبختانه از فیض جهاد
چشم کورشرق وغرب امروز بینا میشود

منطقی ها با نگاهی در ترازوی قیاس
ارقام بی نظیر ما به سودا میشود

خوب شد رزمندگان بشکست شاخ کبرروس
تا مپندارد که هرملکی بخارا میشود

یاکه خاک مردخیز مولوی وبت شکن
مثل برلین ولهستان وکیوبا میشود

باید ازاسکندروچنگیز عبرت میگرفت
یا زانگلستان که براابلیس بابا میشود

بر مجاهدگرهوای سلطنت دارد نجیب
بوم گویا حاکم سیمرغ وعنقا میشود

گرچه اظهارندامت درزبان داردولیک
سخت بی وقت است این دیوانه دانا میشود

عزم سخت ملت ما راکه بس مردانه دید
آشتی ازجانبش عاجل تقاضا میشود

پس چرا دلتنگ باشیم وبه سازش تن دهیم
کی چنین کاری پسند مرد صحرا میشود

هرکسی سازش کندبا کافران کور دل
برعلیه مرد سازش کاربلوا میشود

خائن ازکردار زشت خودنباشد مطمئن
گرنشد پرسیدنش امروزفردا میشود

رهبران را نیزمیگویم که باتشدید جنگ
آنچه درآینده میخواهیم حالا میشود

هرکسی برکوده ملت هدسین الملل
برسرلوباتفنگ ضربه غوغا میشود

نیست ازاهل وطن سرمی زنیمش بیدریغ
گربه ورنگین به اوکاکا وماما میشود

تا نیایددولت اسلامی اینجا روی کار
هرنظام دیگری بشکسته اعما میشود

کام ونام ملت مظلوم ما از وحدت است
قطره هایکجا که میگردند دریا میشود

این همه پیروزی ها " شاهین " کمال بنده نیست
کارها بهتربه لطف ذات یکتا میشود

۱۵ ر ۶ ر ۱۳۶۷

" ملنگیار "
دکتی سوال

مسلمانانورااوچت شی پت دځان وکتی
داسلام پاک اومقدس قانون قرآن وکتی
دخودخواهی لهخیاله سیرسی دالله (ج) پهخاطر
سپیره مخونه درپهدرهیتیمان وکتی
دادالله (ج) دآزمایښت اوامتحان دوره ده
دحق پهنوره ددښمن مخه میدان وکتی
چی یی پلرونهسهیدان سول داسلام پهلاره
هغهبی پلاره دمورغیږکښی ماشومان وکتی
چی لوپتهیی دلمرسترکی هم لیدلی نه وه
نن په دښتوخواره واره دحیاشان وکتی
دښمن پهدین اوپه وطن زمونږتیری کړی دی
دخپلی پاکی عقیدی نوم اونښان وکتی
چی زولنی دطالمانوشرنکوی په پښوکښی
پهزندانونوکښی پراته هغه ځوانان وکتی
چی په سرووینوبی ښایستهدوطن حاورهشوله
لدیاده مهباسی داښکلی شهیدان وکتی
کهدوحدت لاسونه ورکړی یوتربله وروڼو
پهاتحادبهپاک آرمان دمسلمان وکتی
ستاسی دپاکی عقیدی وروړملنکیار وایی دا
پهلا الهالاالله عاشق انسان وکتی

درمرثای مرحوم سیدمجیبالله " غازی "

کهروزجمعهدومماهمیزان سال ۱۳۶۷ هجری شمسی هنگام قوماندهگفتن هدف تیرنوکران ملحد قرارکرفت وجام شهادت نوشید :



دورکر" غازی " زبزم دوستان افتیدهاست
جاودانه اوبهتاریخ زمان افتیده است
هرکس ازکاسهٔ موت جرعهٔ باید چشد
ازقضا تیری بهنامش ازکمان افتیده است
جامهٔ کلکون مبارک بادای غازی برا
حلقیست فاخر ، کهاز"کروبیان" افتیدهاست
روزدوماه میزان بودوسال شصت وهفت
موفقش زآدم بهتاریخ جاودان افتیدهاست
اوبامحمد دادای خاک دربرکیردش
محودیدار جمالیست ، کزبیان افتیدهاست

غازی بود روزی غزا وهم قوماندان نبرد
لب فروبسته کنون وی اززبان افتیده است
شیر اندربیشه بود وچون عقاب در کهسار
پس چه شد که امروز زارو ناتوان افتیده است
بار آرید را دمردان همچو "غازی" مادران
چون وطن در دست کفر بی امان افتیده است
بس شهیدان چون محب این خاک میبایددهد
چون امور ملک بدست ملحدان افتیده است
ای صبا بر تربتش از جانم الهاک خوان !
همبروی چون آتشی مارا به جان افتیده است

دا حو معلوم اوواضح حقیقت او واقعیت ده چی څوک مسلمان وی او دهغه څخه منع او منکروی چی خداوند (ج) په هغو دنواهیو او منکرو حکم ورکړی ده .

او هم په یقینی ډول چی څوک د خداوند (ج) مطیع او فرمان بردا روی او دهمدغه ذات اطاعت او عبادت کوی نو هغه مسلمان به ډیر خصوصیتونه لری کوم چی د الله (ج) په اوامرو او احکاموکی درج وی نو داثابته خبره ده چی داسی اشخاص کوم چی دامر بالمعروف متعقب او طرفداروی نو هغه به دخپل مقدس دین د خپرولو په خاطر هرنوع اودخپل دین دتطبیق په امید او هم به دمطمئنی اوتامی آزادی او استقلال په امیدخپل فعالیتونه جد جهد ، سعی او کوششونه نه له لاسه ورکوی بلکه د"انکشاف اودشریعی احکامود تطبیق په خاطر انقلابی حرکتونه سریع اودتوحیدنا ر ی به پورته کوی .

نوخرنګه چی نوکامل مسلمان دمختلفو منبوخواصو لرونکی وی نوپدی ارتباط می هم یوشعر ترتیب کړ او دستاسو محترم مقام ته می درولیږلو امیدده چی هغه نشرته وسپاری .

والسلام

حضرت علی "حامد"

مسلمان یم

مسلمان یم دخپل دین پهردار یم — نواهی ځنی منکریم دحق یار یم
زما نک دحقیقت په لور مدام دی — مجاهدیم دباطل محی ته خار یم
دتورتم توروتیارو نه سباون یم — داسلام دحقی لاری یوپاسدار یم
استعمار زغمل زمونږ دمیراث ندی — ماتونکی په هر وخت د استثمار یم
که دوخت ظالم پرمونږ دچپاو راوړی — حال می کله شی تغیر زه ذوالفقار یم
که دمطب ښا مار حول دوی وازه کړی — پا نوگریم دښا مارپه سرکدار یم
له هرلوری چی دښمن می متعرض شی — زه دیوال دسکندریم پایه دار یم
هرحریف می په امندپاتی نیمګړی — زه دخپلوا میدونوجوړبهار یم
ملحدان که باروتی لمبی کړی بلی — په مثال دابراهیم (ع) دهرانګار یم
نه می ترس شی نه می بیم دچا له زوره — هم مطیع اومتکی په کردګار یم
کومه لار چی دجهادمی غوره کړی — په حیاتکی طرفدار ددغی لار یم

مرحوم غلام‌حضرت "خطیب"
سابق خطیب مسجد پلخشتی کابل

درسوگ فلسطین

ای بنده‌گان ذوالمنن کمک کنید کمک کنید | با مال وسر با جان وتن کمک کنید کمک کنید
گربنده گان خالقید دیدار حق را شایقید | بر مصطفی گر عاشقید کمک کنید کمک کنید
ازبهرهم دینان خود از خاطر قرآن خود | با مال وهم با جان وتن کمک کنید کمک کنید
خیزید از خواب گران کمک کنید با غازیان | بهرنجات طفلکان کمک کنید کمک کنید
تاکی شما باشید خواب بیت المقدس شد خراب | گشته دل مایان کباب کمک کنید کمک کنید
بیت المقدس را یهودکان معبد اسلام بود | ازقبضهٔ مایان ربود کمک کنید کمک کنید
ای امتان مصطفی کمک کنید بهر خدا | حق ازشما گردد رضا کمک کنید کمک کنید
شد اهل ایمان دربدر اسلام شد زیروزبر | ای امتان بحروبر کمک کنید کمک کنید
درعوض دنیای تان باشد به جنت جای تان | راضی شود مولای تان کمک کنید کمک کنید
ای امتان بایقین خواهند این اعدای دین | سازدتباه اهل زمین کمک کنید کمک کنید
ای مؤمن وغمخوار دین حال مسلمانان ببین | غافل مباشید بعد ازاین کمک کنید کمک کنید
این قوم مغضوب علیه بادا زحق لعنت علیه | نصرت زحق خواهید علیه کمک کنید کمک کنید
گشته بسی پیروجوان ببریده اندسینه زنان | با نوک برچه طفلکان کمک کنید کمک کنید

عرض خطیبک بشنوید هم دین وهم مسلک شوید
چابک شوید چابک شوید کمک کنید کمک کنید

به مناسبت میلاد نبی کریم (ص)

دارم هوس که تو ای نوردوچشمان | چیزی دگرم نیست بدل جز غم هجران
از درد فراق تو دلم هست پریشان | کردم طلب وصل تو از حضرت یزدان
تا خاک درت را بکنم سرمه چشمان

خوشم که شب وروز بسودای تو باشم | ای کاش که درپیش نظرگاه تو باشم
پروانهٔ آن گنبد خضرای تو باشم | یا بلبل وصف قدزیبای تو باشم
ازعشق گل روی تو آیم به گلستان

یک لحظه بسوی من بیمار نگاه کن | ازروی کرم دردمن خسته دوا کن
رحم براحوال من بی سروپا کن | عفوگناه وجرم مرا یا سیدا کن *
گردیده ام ازکار بدخویش پشیمان

یا مصطفی هستی ای جانم به نثارت | گرخواست خدا باشدم آیم به مزارت
دارم هوسی تا ببینم شهرودیارت | دربارگاه پاک تو آیم به زیارت
خوش بختم اگر پیش قدم تو دهیم جان

میلاد شریف تو هست ای شهی خوبان | ای شاهی که ازحق شده نازل بتوقرآن
ازنورجمال توجهان گشت فروزان | هست روضه پاک توبه یثرب عربستان
ازروزن آن روضه ببین برمن ناخوان

"ناخوان ازچهاردهی کابل"

"خادم" از میمنه

عطریان از اهل ایمان بوده اند
کافران از خیل حرمان بوده اند
تو مپرس از نام خلق و پرچمش
قاتل صدها عزیزان بوده اند
شعله وافغان ملت‌ها و ستم
چاکران کفر و شیطان بوده اند
سیم و زرخواهان دنیای زبون
خائنان بر اهل قرآن بوده اند
شاه پرستان جنایت پیشه هم
دیو استعمارخواهان بوده اند
این مجاهد زادگان با تیغ "لا"
حامیان اهل فرقان بوده اند
سینهٔ صدچاک مردان خدا
شاهد رنج فراوان بوده اند
صدهزاران پیر و برنای وطن
عاشقان راه یزدان بوده اند
"خادما" چون سالها هم دیده‌ای
حق و باطل بس نمایان بوده اند

۲۲ ماه سنبله ۱۳۶۸ (تیلومندی)

اوشتنمی لویی (غرو) پیداکوی .

۴۴- پوهه‌بی له‌کړنی اوکړنه بی له‌پوهی بی کاره دی .

۴۵- دولت په‌ویشلوکمیږی خو علم په‌ویشلوزیاتیږی .

۴۶- له‌پوهانو علم‌زده‌کړه اونا پوهانو ته‌یی وښایه .

۴۷- علم له‌توری زیات ځواکمن دی .

۴۸- له‌عالمانو سره ناسته جنت کی ناسته‌ده .

۴۹- علم یوداسی بوټی دی چی په‌زړه‌اودماغ په‌ځمکه کی له‌کینولو نه‌یی دعقل میوه په‌لاس راځی .

۵۰- چیرته‌چی لمر راخیږی هلته شپه‌هم ضرور را تلونکی ده ، خو چیری چی دعلم رڼاوی هلته دجهالت تیاره هیڅکله نه‌راځی .

۵۱- علم خدایی لاره‌ده .

۵۲ - په‌علم دسړی دزړه‌وحشت اولیوتوب لری کیږی .

۵۳ - له‌علم پرته انسان خدای (ج) نشی پیژندلی .

۵۴- دعلم طلب عبادت دی .

۵۵ - دعلم په‌زده‌کړه‌کی مشغولیدل ثناویل دی .

۱۰ - په‌دنیاکی ښه‌کارونه‌کوه چی په‌آخرت‌کی یواځی نیک اعمال پکار راځی .



جدول

سرگرمی

خوانندگان عزیز! جدول ذیل که برداشته از الفاظ معنی دار است شما را در ساعات بیکاری مصروف وسرگرم میدارد اما نه همچو بازیچه های اطفال که وقت گرانبهای تانرا ضایع نماید بلکه شما را در برابر کوهی از علوم قرار میدهد تا از هر علمی برگی و میوه ئی برچینید وشما را وا میدارد تا برای ازدیاد معلومات تان به تفحص پرداخته به کتب و مراجع دیگر فرهنگی مراجعه نمائید و بالوسیله به سطح معلومات خود بیافزائید.

کسیکه بتواند به زودترین فرصت وقبل از همه جواب صحیح جدول را به دفتر شهادت جوانان ارسال دارد مستحق جائزهٔ مجلهٔ شهادت جوانان میگردد پس سبقت در این امر لازمیست طریق حل جدول : جدول از دوستون افقی و عمودی ساخته شده که توضیحاتی در زیر مربوط به ستونها داده شده است شما میتوانید به کمک توضیحات ذیل خانه های خالی جدول را پرنمائید.

(اداره)

افقی :

۱ - از اسماء الله ، نام افغانستان باستان

۲ - دودمان ، بحر پشتو

۳ - نمایشگاه ، از میوه جات

۴ - عنصر مهم در ساختمان بم اتم ، معکوس آن سرد معنی میدهد

۵ - فرعون در آن غرق شد ، منطقه درماورالنهر

۶ - نخست ، از

۷ - دروازه پشتو ، شدپشتو ، معکوس آن اسم یکی اززنان پیشتاز اسلام

۸ - دریور فارسی ، آبادی .

۹ - حرف وسط ، معکوسش شبه معنی میدهد ، ستون

۱۰ - شبهه ، جدوجهد وجان فشانی .

۱۱ - صورت

۱۲ - دبل ، نام صحابی عجمی

۱۳ - نام اولین پادشاه افغانستان باستان ، خوشي والم

۱۴ - موسفیدان نیست .

عمودی :

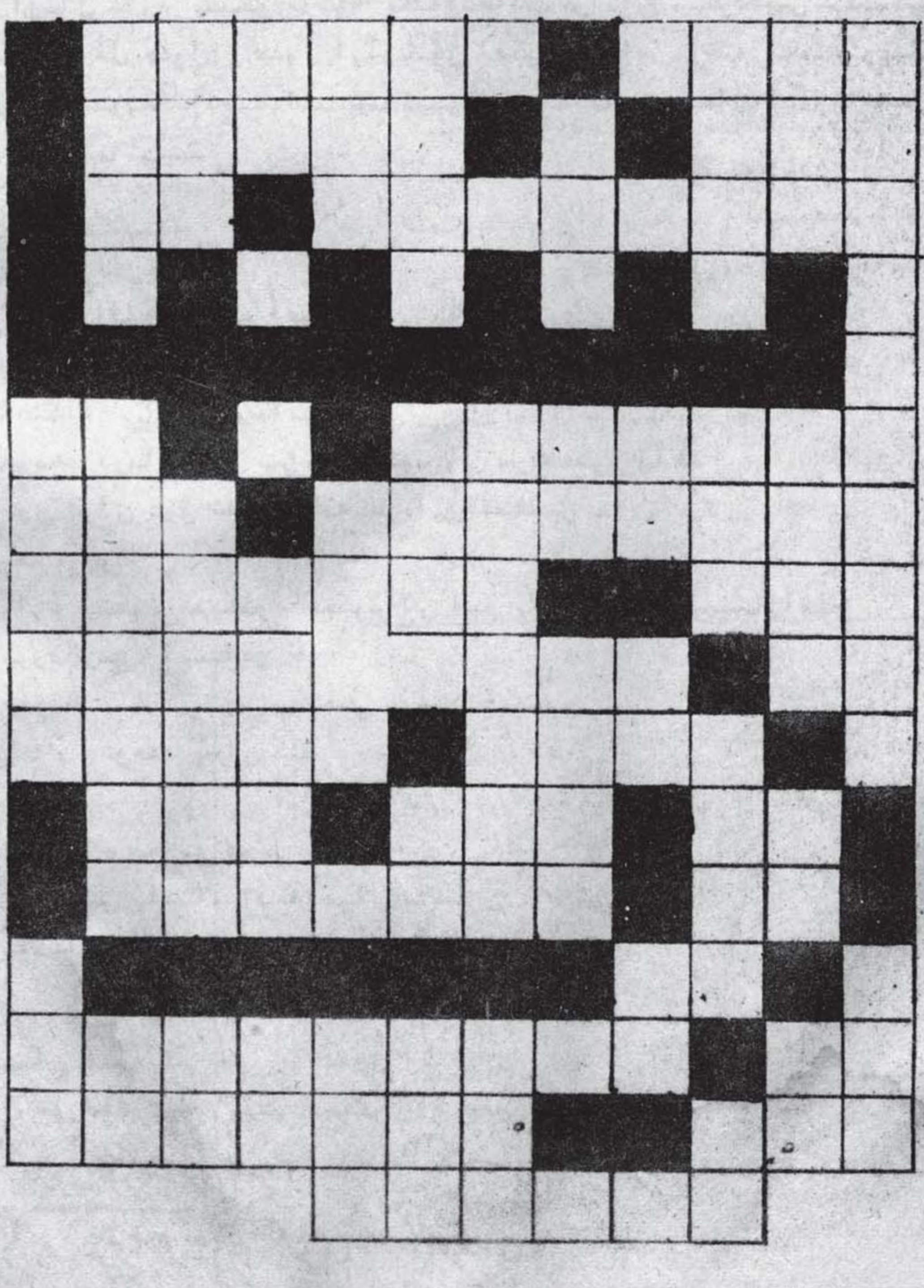
۱ - از حجاج شته ، نام یکی از خلفای راشدین

۲ - سال خورده ، برادر پشتو ، معکوس آن خیریست ، قلیل

۳ - درازترین شب سال ، وسیله نقلیه ، سپاس گذار ، " ر " بیفزائید صواب معنی میدهد .

۴ - تکرار دوحرف ، تکرار دوحرف ؛ ... وخاشاک

۵ – نام ولسوالی درهرات ، آله موسیقی ، شفاعت کننده .
۶ – کارکن جوان درانگلیسی، دراولش ک بیافزائید خوردسال معنی میدهد.
۷ – پیامبر ، استعمال آن دردفاتر زیادتر است ، پاره ، نظریات
۸ – نام کشوری عربی، درروکش ف بیافزائید جمع فن میشود .
۹ – دراولش (ج) بیافزائید روح معنی میدهد، قوم موسی (ع) را به گاوپرستی دعوت کرده بود، زیبائی .
۱۰ – آواز، جابجا ، ضمیر مفرد
۱۱ – نام ملیتی درروسیه ، ابومسلم ....، معکوس آن کوه پشتو .
۱۲ – نام یک کشور، سوگند .



نکته‌ها و قصه‌ها

عشق تو مرا زنده جاویدان کرد
سودای توام بی سر و بی سامان کرد
لطف و کرم تو جسم را چون جان کرد
در خاک عمل بیشتر از این نتوان کرد

افضل الدین کاشانی

برخورد میلیونر با هزارپا!

راننده‌ای بر اثر بی‌احتیاطی با عابری پیاده تصادف کرد و باعث شکستن پای او شد عابر مجروح به راننده اعتراض و تقاضای یک میلیون تومان خسارت کرد.

راننده: من میلیونر نیستم که بتوانم این مقدار خسارت بدهم.

عابر: من هم هزارپا نیستم که در هر تصادف یک پایم را از دست بدهم!

روسفیدی کاغذ

فردی درباره کاغذ می‌گفت: کاغذ تنها چیزی است که تا روی آن چیزی نوشته نشده باشد، نزد همه روسفید است!

مرکب خاص

سلطان ملکشاه سلجوقی با جمعی از ارکان دولت بمناسبت حلول ماه رمضان به رویت ماه مشغول شد. سلطان اول کسی بود که ماه را دید وعظیم شادمان شد. امیر معزی شاعر برای خوشایند شاه فی البداهه این رباعی را بساخت.

ای ماه چو ابروان یاری گویی
یانی، چو کمان شهریاری گویی
نعلی زده از زر عیاری گویی
بر گوش سپهر گوشواری گویی

سلطان اسبی گرانبها بدو بخشید، امیر معزی باز ارتجالاً این دوبیتی را گفت:

چون آتش خاطر مرا شاه بدید
از خاک، مرا بر زبر ماه کشید
چون آب یکی ترانه از من بشنید
چون باد، یکی مرکب خاصم بخشید

تأثیر تأدیب

گویند که حاکمی یکی از گماشتگان خیانتکار را که پشت گرم به دستگاه خلافت بود بکشت وجرأت گزارش به‌خلیفه نداشت.

دبیر فاضل او عبارت ذیل را در گزارش نوشت که حسن اثر بخشید وخلیفه حاکم را مؤاخذه نکرد:

«حال فلان چنان بود که او را امین بعضی از اموال دیوان ساختم وخائن یافتم، ادبش کردم، تأدیب من با اجل او موافق افتاد.»

خبرگزاری‌ها: مجمع عمومی سازمان ملل خواستار خروج رژیم صهیونیستی از سرزمین‌های اشغالی شد.
مطبوعاتچی: دم خروس را باور کنیم یا قسم حضرت عباس را؟
خبرگزاری‌ها: یک مقام «ساف» اعلام کرد: کمیته‌ای برای تدوین قانون اساسی کشور فلسطین تشکیل شد.
مطبوعاتچی: داخل ده راهشان نمی‌دهند سراغ خانه کدخدا را می‌گیرند!
خبرگزاری‌ها: مدیریت قوی در کارها بعد مهمی از روند توسعه و پیشرفت درجامعه است.
مطبوعاتچی: ... می‌یافت نشود آنم آرزوست!
خبرگزاری‌ها: استقراض از کشورهای دیگر، سکوی توسعه است؟
مطبوعاتچی: مدینه گفتی و کردی کبابم!
خبرگزاری‌ها: عراق درقسمتی از مناطق مرزی ایران اقدام به مانور نظامی کرد.
مطبوعاتچی: ذات بد نیکو نگردد زانکه بنیادش بد است.
خبرگزاری‌ها: کاردار موقت انگلیس درتهران اعلام کرد: گسترش روابط لندن- تهران قدم به قدم پیش می‌رود.
مطبوعاتچی: انگلیسی‌ها انتظار دارند باچه سرعتی پیش برود؟
خبرگزاری‌ها: روابط نامشروع جنسی و اعتیاد درکالج آموزشی پلیس انگلیس شیوع یافته است
مطبوعاتچی: اگر زباغ رعیت ملک خورد سیبی برآورند غلامان او درخت از بیخ
خبرگزاری‌ها: دو جوان مسلمان مراکشی محکوم به مرگ شدند.
مطبوعاتچی: در آن جا جواب حق‌طلبی، مرگ است.
خبرگزاری‌ها: دانیل اورتگا اعلام کرد ریگان یک مجرم بین‌المللی است
مطبوعاتچی: این حرف که تازگی ندارد!
خبرگزاری‌ها: صلیب سرخ از نظارت برامور پناهندگان کرد عراقی در ترکیه منصرف شد.
مطبوعاتچی: حتماً از آخر وعاقبت کار ترسیده است!

پاسخ حکیمانه

«ابراهیم ادهم» پیاده به مکه می‌رفت. عرب شتر سواری از او پرسید: کجا می‌روی؟ گفت: به مکه.
- گفت: پیاده و بی‌زاد؟
ابراهیم گفت: خیر، مرا مرکبهای زیادی است.
- گفت: کجا است؟ ابراهیم پاسخ داد: **هرگاه مصیبتی پیش آید بر مرکب صبر سوار می‌شوم و هرگاه نعمتی برسد بر مرکب شکر و هرگاه قضای الهی در رسد بر مرکب رضا و زمانی که هوی و هوس پیش آید، می‌دانم که با قیمانده عمر کمتر از گذشته آن است، صرف ندارد دنبال هوی و هوس بروم.**
عرب گفت: **الحق تو سواره‌ای و من پیاده!**

درد بی‌درمان

شخصی یک سکه پنج ریالی را به فقیر داد وگفت: برای من دعا کن فقیر نگاهی به سکه انداخت و با قیافه‌ای که حاکی از نارضایتی بود گفت: گمان نمی‌کنم پنج ریال دعا، دردی از آدم خسیسی مثل تو را دوا کند!

غیر مسلمانی به دین اسلام تشرف یافت. «محتسب» به او گفت: تو اکنون چنانی که گویی از مادر متولد شده‌ای. بعد از شش ماه اهل محله او را پیش محتسب آوردند که این نو مسلمان نماز نمی‌گذارد!
محتسب گفت: چرا در نماز خواندن سستی می‌کنی؟
- گفت: مگر وقتی من مسلمان شدم نگفتی که تو تازه از مادر متولد شده‌ای؟
از آن روز تا به حال شش ماه بیشتر نمی‌گذرد. آیا هرگز آدم شش ماهه را تکلیف به نماز می‌کنند؟

اعتراض جاهل

جاهلی بر سبیل تعرض و استخفاف حکیمی را گفت:
چرا از دهانت بوی بد می‌آید؟ حکیم گفت: آنقدر معایب تو را در سینه‌ام نگهداشته‌ام که به نفسم سرایت کرده است!

ادعای ریاکارانه

«عبدالاعلی سلمی» ریاکار بود، روزی به مردی گفت:
مردم گمان می‌کنند که ریاپیشه‌ام، به خدا سوگند که دیروز روزه داشتم و امروز نیز، و کسی را از آن آگاه نکردم!

تشخیص بیماری

دکتر، خانم بسیار مسنی را معاینه کرد و از او پرسید: شما چند سال دارید؟
خانم بیمار گفت: فکر می‌کنم تازه پا به سن بیست سالگی گذاشته باشم.
دکتر نفس عمیقی کشید و گفت: من بیماری شما را تشخیص دادم
بیمار پرسید: بیماری من چیست؟
دکتر: به نظر من بیماری شما فراموشی است!

بیت مقبول درگاه احدیت

گویند یکی از بزرگان شیراز به سعدی ارادتی نداشت. شبی درخواب دید که از آسمان دری گشوده شد و عده‌ای از ملائکه با طبق‌های زرین‌نور به طرف زمین سرازیر شدند. پرسید: اینها چیست و برای چه کسی می‌برید؟
- گفتند: برای شیخ سعدی است که بیتی در توحید گفته و مقبول درگاه احدیت واقع شده است از طرف خداوند این هدایا را برای او می‌بریم.
پرسید: آن بیت کدام است؟ گفتند: این بیت:
برگ درختان سبز درنظر هوشیار
هر ورقش دفتری است معرفت کردگار
آن مرد همان شب به خانه سعدی رفت تا او را بشارت دهد. دید در اطاقی چراغ ضعیفی روشن است و سعدی در آن جا نشسته و با خود چیزی را زمزمه می‌کند. گوش داد شنید که همان بیت را با خود می‌خواند. از آن پس از جمله ارادتمندان سعدی شد.

چشاندن مزه ظلم

ارسطو مربی «اسکندر» بود. پس از آن که کاملاً او را تربیت کرد و هر چه را که باید به او بیاموزد، آموخت یک روز در مجلسی که جمعی از علما و حکماء حضور داشتند از اسکندر سئوال‌های متعددی کرد. اسکندر هم به تمام سئوالات جوابهای درست داد ولی ارسطو به جای تحسین، او را مورد سرزنش قرار داد.

حضار از سرزنش بی‌مورد استاد متعجب شدند و کار او را ظلمی فاحش دانستند پرسیدند که: به چه خاطر به جای تشویق از این شاگرد زحمتکش این طور ناسپاسی کردی؟

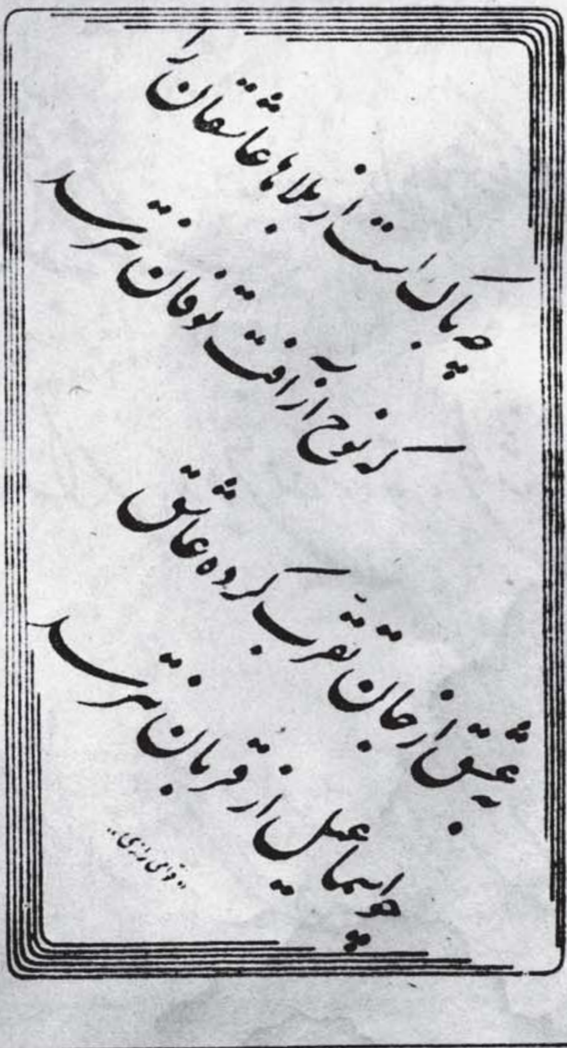
ارسطو گفت: اسکندر کودکی است که در ناز و نعمت پرورش یافته و در آینده نزدیک به حکومت خواهد رسید. خواستم مزه ظلم را به او بچشانم تا بفهمد که ظلم چقدر تلخ و ناگوار است تا وقتی که به حکومت رسید از ستم و بی‌انضباطی خودداری کند!

مرغ چهارمنی!

شغالی مرغی را از خانه پیرزنی دزدید. پیرزن در عقب او نفرین کنان فریاد می‌زد که: ای وای مرغ دومنی مرا شغال برده است! شغال از این مبالغه سخت در غضب شد و رو برگردانید و از نهایت تعجب به پیرزن دشنام داد.

روباهی از راه رسید و به شغال گفت: چرا این قدر عصبانی هستی؟ - گفت: مرغ این پیرزن را دزدیده‌ام او مدعی شده که دومن وزن دارد در حالی کمیک چارک هم نیست.

روباه گفت: آن را به من بده تا وزن کنم. شغال مرغ را به روباه داد. روباه مرغ را گرفت و پا به فرار گذاشت و خطاب به شغال گفت: به پیرزن بگو یک مرغ چهارمنی به پای من حساب کند!



یادآوری!

«سلطان عبدالعزیز» امپراطور عثمانی توسط یکی از مقربان دربار خود یک جفت گوشواره گرانبها برای «ویکتوریا» ملکه انگلستان هدیه فرستاد. ملکه از او پرسید: پادشاه شما به چه خاطر در ارسال هدیه، گوشواره را برگزیده است؟

فرستاده امپراطور عثمانی در جواب گفت: ایشان از این کار قصد آن داشته‌اند که مسائل شرق پیوسته در گوش شما باشد!

مرگ طبیعی

مسافری وارد شهری شد واز اهالی پرسید: مطب معروفترین دکتر این شهر درکجاست؟

گفتند: ما دراین شهر دکتر نداریم!

مسافر باتعجب گفت: پس وقتی شما بیمار می‌شوید چکار می‌کنید؟

ــ گفتند: هیچ کاری انجام نمی‌دهیم، به مرگ طبیعی می‌میریم!

محکمه وجدان

از حکیمی پرسیدند: نظرت درباره وجدان چیست؟

گفت: وجدان محکمه‌ای است که در طول تاریخ بشریت تشکیل نشده و نخواهد شد!

حد تکلیف

غیر مسلمانی به دین اسلام تشرف یافت. «محتسب» به او گفت: تو اکنون چنانی که گویی از مادر متولد شده‌ای. بعد از شش ماه اهل محله او را پیش محتسب آوردند که این نو مسلمان نماز نمی‌گذارد!

محتسب گفت: چرا در نماز خواندن سستی می‌کنی؟

ـ گفت: مگر وقتی من مسلمان شدم نگفتی که تو تازه از مادر متولد شده‌ای؟

از آن روز تا به حال شش ماه بیشتر نمی‌گذرد. آیا هرگز آدم شش ماهه را تکلیف به نماز می‌کنند؟

اعتراض جاهل

جاهلی بر سبیل تعرض و استخفاف حکیمی را گفت: چرا از دهانت بوی بد می‌آید؟ حکیم گفت: آنقدر معایب تو را در سینه‌ام نگهداشته‌ام که به نفسم سرایت کرده است!

شتر دیدی ندیدی!

گویند ابن‌سینا دانشمند مشهور زمانی آواره کوه و بیابان شد. در راه مردی به او رسیده پرسید: یا شیخ تو در این حوالی شتری را ندیدی؟ ابن‌سینا گفت:

آن شتر که یک چشمش کور بود؟ مرد گفت: بلی.

ابن‌سینا پرسید: آن که بار شیره و سرکه داشت؟ مرد گفت: بله درست می‌فرمائید. مرد با عجله گفت: یا شیخ بگو ببینم به کدام سمت رفت؟ شیخ گفت: نمی‌دانم.

مرد گریبان شیخ را گرفت. و او را به شهر نزد حاکم برد و گفت: این شیخ تمام نشانه‌های شتر مرا می‌داند و بعد دیدن شتر را انکار می‌کند. حاکم گفت: ای شیخ چگونه علائم و نشانه‌های شتر را بیان می‌کنی در صورتی که آن را مشاهده نکرده‌ای؟

ابن‌سینا گفت: شتر از هر مسیری که عبور کرده فقط علفهای یک طرف راه را خورده بود. از آن جا فهمیدم که یک چشم شتر قدرت بینایی اش را از دست داده است و در راهی که شتر عبور کرده بود مگس و پشه فراوان بود از این رو فهمیدم که بار شتر شیره و سرکه بوده است.

حاکم به ذکاوت ابن‌سینا احسنت گفت و به او اکرام فراوان کرد و گفت: یا شیخ از من به تو نصیحت: شتر دیدی، ندیدی!

شک نشته چې ځلمیان د خپلې ټولنې بنیادي خښتې دي . د مدنیت او پرمختګ

قوي عناصر، د وطن او ټولنې واقعي خدمتګاران، د دیني مقدساتو، ملي شعایرو،

حیاتي ارزښتونو او د خپلو پلرونو او پخوانیو د [illegible] د تاریخي میراث ساتونکي دي

وطن

نازم وطنم شهر و ده بوم و برت را — هر صخره یاقوتی کوه و کمرت را

کم باشد اگر در نگه خویش بعالم — خاشاک ترا سنگ ترا خاک درت را

با مشک ختن کی بنمائیم برابر — خوش نکهت گلبار نسیم سحرت را

بوسم کفن پاره و محراب جبینش — فرزند بخون خفته و ایثارگرت را

شاد آنکه دهد در ره ناموس تو جان را — خوش آنکه دمی خشک کند چشم ترت را

مرد آنکه به شمشیر توانمند جهادش — آسوده ز زنجیر کند پا و سرت را

خواهم ز خدا تا که نگونسار ببینیم — این دشمن تاریک دل کور و کرت را

عبدالحی "شیدا"

پشت جلد عکس فوقانی: یکی از مجاهدین قرارگاه حزب الله مربوط گروپ شفق

پشت جلد عکس تحتانی: شهید بریالی (خیرخواه) در میان دوتن از همرزمانش





